



در امر کانونه  
\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره هشتم / سال بیست و هشتم / ۳۰ عقرب ۱۳۹۸ / ۲۱ نومبر ۲۰۱۹ / شماره مسلسل ۱۰۶۴

## روحانیون زیر کترین تاجران تاریخ اند

کالایی را می فروشند که کسی ندیده، تاریخ تحویلش پس از مرگ است و معاف از مالیات اند

## افغان مینی مارکت عرضه کننده انواع مواد خوراکی و طبی

### یگانه مغازه افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd. Springfield. VA 22150  
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

**بیمه استیت فارم**

LIKE A GOOD NEIGHBOR,  
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:  
**Afzal Nasiri, Agent**  
8704 Sudley Road  
Manassas, VA 20110-4405

**703-369-6224**

ماری خلیلی، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



البته حکومت مرکزی میتواند در قسمت تقسیمات اتنیک هایی چون نورستانی و بلوچی راه خوبی را اتخاذ نماید. نامهایی که در فوق داده شده به هیچ صورت قاطعیت ندارد و میتواند نامهای بهتر و قانع کننده گذاشته شود، و اینها تنها پیشنهادات می باشد.

در بالا افغانستان را به هفت ایالت تقسیم نمودم چونکه از نگاه قناعت مردم تقسیمات بالا بهتر است. اما اگر ایالت بزرگتر باشد و معمولاً ایالات هم باید بزرگتر باشد، افغانستان در آن صورت میتواند به سه ایالت تقسیم گردد:

۱/ (خراسان) یانام دیگر: ازهرات و فراه و نیمروز، غور و ارزگان، غزنی، بامیان، زابل تا کابل و کاپیسا و پروان (یک ایالت) ۰  
۲/ (ترکستان) یانام دیگر: بدخشان، تخار، قندوز، بغلان و پلخمری، سمنگان، بلخ، جوزجان، سرپل، میمنه و بادغیس (یک ایالت).

۳/ (پشتونخواه) یانام دیگر: هلمند، قندهار، پکتیکا، پکتیا، خوست، لوگر، وردک، ننگرهار، کنرهل و لغمان (یک ایالت).

بهترین سیستمی که فعلاً همه اقوام ذکر شده افغانستان را قانع میسازد، همانا نظام فدرالی یا ایالتی است، چه این نظام اگر به معنی حکومت مردم توسط مردم بنیاد گذاری شود و جامعه و مردم به حقوق شان برسند، دیگر مشکلی از جنگها و خونریزیها تصور نمی گردد.

همه میدانند که اینهمه خونریزی و تعرضات اقوام بر اقوام دیگر فقط به مفهوم تفوق طلبی و کنترل و حکومت کردن یک قوم بر مردم و اقوام دیگر میباشد، ورنه اگر هر کس بتواند حق خویش را بدست بیاورد سؤال در آرامش و اعتماد مردم بر حکومت پیدانمیشود. این رهبران ضعیف النفس بودند که از حرص زیاد و ناتوانی های سیاسی خود موضوعات و مسایل قومی و نژادی را بلند ساختند. ورنه هیچگاه دین اسلام قومی را بر قوم دیگر، زبانی را بر زبان دیگر، جایی را به منطقه دیگر ترجیح نداده و بر همه ابلاغ نموده است که (بهترین شما متقی ترین شماست). یعنی شخص صادق، قوی الاراده و بشروخواه. اگر شاهان عادل و امرای با کفایت و پاک نفس میبودند هرگز مشکلات و جنگهای خانمانسوز بروز نمی کرد. و این دیگر دیر است و آرموده را آرمودن خطاست! که رهبران با همه پولهایی اندوخته خود هوای امارت یا حکومت بنمایند یا باز به خانه کعبه رفته قسم راستی و صداقت را بر ملت مظلوم افغانستان بخورند!

حالا که افغانستان در یک فضای دموکراسی اسلام قرار دارد باید این نکات را در نظر داشته باشیم:

اول/ افغانستان در یک حکومت شاهی مطلقه اداره میشود و نتیجه آن بجز از یأس و ناامیدی چیز دیگری سراغ نمی گردید، زیرا در شاهی مطلقه بجز از دکتاتوری و کشتار مردم و برقراری قدرت یک فامیل در راس مفاد دیگری را نمی توان از آن بدست آورد.

دوم/ مدتی راد افغانستان شاهی مشروطه اعلان گردید و همگان آگاهند که این عنوان یک عنوان و موضوع غیر عملی بود و به هیچ صورت نتوانست بجز از گفتار، عمل را پیاده سازد. زیرا قانون اساسی آن بر روی عدالت اجتماعی واقعی استوار نبود و در آن نظام مشکل قومی و زبانی و طبقاتی حل نشده و لازم بود که سه زبان عمده کشور فارسی، پشتو و ترکی در نظر گرفته میشد.

سوم/ بابه میان آمدن دموکراسی کاذب و بنام شاهی مشروطه یک نظام جمهوری مایل به کمونیسم و دکتاتوری ایجاد شد و رئیس دولت روه روسها ی کمونیست آورد. چون این فضای جمهوری دکتاتوری مایل به کمونیسم مخالف خواهشات مردم بود، از آن سبب ناکام ماند، و در حقیقت بانام بزرگ (جمهوری حکومت مرکزی) ناکام شد و این جمهوری نتوانست هیچ دردی را در افغانستان دوا نماید.

چهارم/ در افغانستان آمدن نظام خاص دکتاتوری کمونیستی هم نتوانست کاری به نفع جامعه افغانستان عملی کند، و یکی از رژیم های کاملاً نامطلوب بود و در تاریخ کشور ثابت شد که نظام کمونیسم هرگز هرگز نمی تواند و نخواهد توانست منحنی نظام سیاسی قبول گردد و بالاخره مردود و بدنام شد.

پنجم/ بعد از ختم کمونیسم نظام خیالی مردم افغانستان بنام جمهوری اسلامی پدیدار گشت که در چند هفته (صفحه هشت)

مجاهدین کم تجربه در حکومتداری و نظام امارتی طالبی رسید، دستکم ۲۳ سال در افغانستان جنگهای خانمانسوز رخ داد، و طوریکه گفته آمد افغانستان از عقب مانده ترین کشور های جهان بوده و بعد از جنگ ده ها چند عقب مانده تر شد، و هیچ یک رژیمهای بالانوانست به درد مردم دوا باشد.

ولی در همه حال مردم آزاد بخواد و باشاهمت افغانستان در طول تاریخ مجزا از حکومتهای خود کامه و وابسته و در ورای زد و بندهای سیاسی دست اندر کاران سست عنصر و جیره خور، همواره برای حفظ استقلال و نوامیس ملی و خود ارادیت عنعنوی خویش مقابل مهاجمین و متجاوزین و استعمارگران و دشمنان خاک مقدس وطن از حمله آوران و یورشگران اسکندر و چنگیز تا انگلیسها و روسها و بالاخره گروه بنیاد برانداز طالب و تروریستان بین المللی و مداخله بی شرمانه همسایه ها بالاخص آنطرف سرحد جنوبی ما، به مبارزه و جانبازی پرداخته و قیام کرده و در فرجام اجنبی ها و گماشتگان شان را ضربه های کاری زده و از سر زمین مادری با تلفات سنگین که همه نقش تاریخ میباشد، برون رانده است.

با در نظر داشت معلومات فوق، جامعه افغانستان به سیستمی ضرورت دارد که حیات مردم را از حالات بسیار بد و پایین به سطح بهتر ارتقا دهد و آن نظام باید همه جنبه های حیاتی و ملی و بین المللی را در نظر داشته باشد.

نظام آینده افغانستان به درجه اول باید اقوام مختلف را که مساویانه صاحب حقوق افغانیت میباشد مورد توجه قرار دهد، چه افغانستان یک مملکت کثیر الملیتی بوده و مردم آن از نگاه زبان، رسم و رواج و عنعنات، فرهنگ و حتی مذهب از هم متفاوت میباشد، از آن سبب اگر موافق شرایط حیاتی و محیطی آن ها حکومتها رفتار نمایند طبعاً مردم نیز با حکومتها رفتار نیک خواهند کرد، و اگر آرزوهای مردم بر آورده نشود و حقوق آنها داده نشود، طوریکه عملاً دیده شده جنگهای داخلی به کمکهای مستقیم و غیر مستقیم خارجیها بروز مینماید، زیرا که هریک از اقوام با ممالک همسایه و دور تر آن قربانهای مذهبی، اتنیک و زبانی دارند. ایرانیها هزاره ها و تاجیکها ارتباط زبانی و مذهبی دارند (تاجیکها اهل سنت ولی فارسی زبان و هزاره در نسب تاجیک نیستند ولی در مذهب اکثریت هزاره جات مرکزی اهل تشیع میباشد). اگر چه هزاره ها تاجیک نیستند ولی عموماً به زبان دری صحبت می نمایند.

تازمانی که حکومت و سیستم آینده افغانستان نتواند خواهشات این اقوام را از نگاههای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، زبان و مذهبی بر آورده سازد جنگها و اختلافات جریان خواهد داشت. همه خواهشات و آرزوهای مردم زمانی حل میگردد که حکومت افغانستان با مرکز کابل به مردم حقوق مساوی را قابل بگردد و این حقوق مساوی به معنی اختیارات دادن به مردم هر قوم و قبیله و منطقه در مناطق خودشان است، که هر ایالت بتواند والی و غیره اعضای اداری را از بین خود انتخاب نمایند. با در نظر داشت اینکه همه اقوام با مرکز کابل ارتباط خاص و حتمی داشته باشند، سیاست خارجی بدست مرکز تعلق میگیرد. مثلاً اگر افغانستان را بتوانیم به هفت ایالت تقسیم نمایم و ایالات به اساس قوم، زبان، فرهنگ، تاریخ و موقعیت جغرافیای باشند قناعت جامعه بدست خواهد آمد به این شکل:

۱/ هرات، فراه، غور، بادغیس و نیمروز نامهای ایالت (خراسان) (که حتی میتوان نام مملکت باشد) یا هرات یا ایالت غربی.

۲/ بلخ، میمنه، سرپل، جوزجان و سمنگان به نام های (ترکستان) (شمال) یا (بلخ).

۳/ بدخشان، تخار، قندوز، بغلان و پلخمری بنامهای (قطغن و بدخشان) (شمال شرق) یا (تخارستان).

۴/ وردک، لوگر، کابل، کاپیسا و پروان بنام (کابلستان).

۵/ قندهار، هلمند، پکتیکا و گوشه هایی از غزنی و ارزگان بنام های (پشتون زمین) یا (جنوب غرب).

۶/ پکتیا، ننگرهار، خوست، کنرها و لغمان بنام (پشتون حدود) یا (ننگرهار).

۷/ غزنی، ارزگان، بامیان و مناطق هزاره نشین که در سابق به ولایات دیگر ارتباط داشت، همه بنام های (زابلستان) یا (غرجستان) یا (بامیان).

دکتر عنایت الله شهرانی بلومنگتن، اندیانا

## راه حل مشکلات سیاسی افغانستان نظام فدرالی می باشد

برادر دانشمند و محترم جناب آقای محمد قوی کوشان به یاد خواهند داشت که در آغاز بر سر اقتدار آمدن آقای کرزی که بنام دموکراسی وارد افغانستان شد، نگارنده این سطور مقاله رابعنوان (نظام سیاسی آینده افغانستان) نوشتم و در شماره ۵۵۷ جریده وزین امید به طبع رسید.

در داخل افغانستان میلیونها شخص علاقمند موضوع سیستم فدرالی گردیدند و البته زیادی از مردم مان که اکثراً از یک قوم برادر بودند مخالفتهای مذبحانه نشان دادند.

تاریخچه فعالیتهای این جانب که از پاکستان آغاز و به امریکا و افغانستان صورت میگرفت، قابل شرح نمی باشد. یکتعداد محدود دوستانیکه به نفع فدرالیسم و به تایید نوشته بنده نگاهشتند بسیار زیاد است، فقط جهت آگاهی یکتعداد محدود رادرین مختصر نام میگیرم: پوهنوال محمد قاسم هاشمی، سلطان علی کشتمند، خلیل الله امین، عبدالواحد زدران، عبدالخالق خلیق، دکتر سخی اشرفزی سید کاغذ، محمد اکبر اندخویی، پروفیسر دکتر لطیفی، محمد سعید نسفی، سوده شیر، محمد همایون سرخایی، عبدالعلی نور احراری، پروفیسر دکتر سید امیر شاه حسن یار، محمد نعیم کبیر (دومقاله)، نجیب الله ضیاء رحمان، دکتر عبدالاحد و فامعصومی (دومقاله)، مقاله دوم عنایت الله شهرانی، محمد اکبر همت فاریابی، دکتر عبداللہ رحیمی، کریم پیکار پامیر، رضا خنجی و ده ها صاحب نظر دیگر، که اکثراً در جریده امید و سایت ها، ماهنامه کاروان و نشریه های دیگر به طبع رسیده بودند.

در یکی از سمینارها در سال ۲۰۰۳ در شهر مزار شریف به نفع پیاده شدن فدرالیسم از طرف جمع غفیری از مردم صفحات شمال یک قطعنامه صادر شد و صدها امضا در آن دیده میشود.

این مقاله که اکنون بچاپ میرسد در سالهای اول حکومت کرزی بود. در احصایه اصلی افغانستان و همچنان درباره ضعف اداری کرزی و مصارف بیجای بودجه ملت افغانستان، تبعیضات و نیز کارهای بدریس جمهور موجوده ذکر می بینم. این مقاله بخاطری هم اکنون باید چاپ شود که اینک درین بیست سال همه شاهد حکومتها شدند. در قسمت نام ایالت ها به صورت قطع به اختیار مردم می باشد و آن اسما تنها یادآوری و از نگاه شخصی میباشد. با عرض حرمت، شهرانی.

### نظام سیاسی آینده افغانستان

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک راسقف بشکافیم و طرح نودر اندازیم  
افغانستان یک مملکت تاریخی و دارای تمدن بسیار قدیم بوده و محاط به خشکه میباشد. نفوس اصلی مردم تاکنون مشخص نشده و در حدود بیست میلیون تخمین میگردد. باشندگان آن عبارتند از اقوام ذیل: پشتونها، تاجیکها، هزاره ها، ترک ها (اوزبیک، ایماق، ترکمن، قزاق، قرغز، اویغور و تاتار) بلوچها، نورستانی ها، هندوها، عربها و پشه یی ها و غیره.

مردم افغانستان مسلمان و اکثریت بزرگ آن حنفی مذهب و یکتعداد کثیر بعد از حنفی ها، شیعه و پیرو امام جعفر صادق (رح) و گروه دیگری پیرو طریقه اسماعیلیه می باشند. همسایگان افغانستان عبارتند از پاکستان، ایران، چین (ترکستان شرقی)، تاجیکستان، اوزبیکستان و ترکمنستان.

مردم افغانستان بیش از ۱۵٪ باسواد ندارد و در صنعت و تخنیک از پسمانده ترین، در اقتصاد به سطح پایین ترین وسط زندگی مردم به درجه پایین قرار دارد. هنوز وضع صحتی مردم که از مهمترین مسایل بشمار میرود خراب و سالانه هزاران نفر به امراض گوناگون وفات می یابند و تعداد اطفالی که از مرگ نجات می یابند کم است. چون افغانستان در زمان حکومتهای سابق به دوره های شاهی و جمهوری مرحوم محمد داؤد و دخان یکی از پسمانده بحساب میرفت، بعد از اینکه جلو حکومتها بدست دکتاتوران کمونیست،

## مشابھت اوضاع سیاسی قرون ۱۹ و ۲۰ ویتنام با افغانستان امروز

ای دل مرو سوی خطر، گرمیروی لرزان مباح

از رهنان غافل مشو، از دشمنان ترسان مباح

چون باکسی همراه شدی، از نیمه ای ره برنگرد

چون از پی مردان روی، دیگر ز نامردان مباح (رازق فانی)

در قسمت اول، از تاریخ کهن ویت نام مثل آریانا و اولین پادشاه شان چون یما یا جمشید ما یاد شد. از هجوم اروپائی ها و اهداف شان مخصوصاً فرانسه که ویتنام را کالونی خود در هند و چین ساخت تماس گرفته شد. جاپانی ها برای تصفیةٔ غریبان از شرق دور به ویتنام حمله بردند ولی امپراتور «باودای» (را در راس مملکت نگاه داشته و تا شکست جاپان در جنگ عمومی دوم در آنجا دست بالا داشتند. از جنگهای متعدد ویتنام با دشمنانش و از افغانستان با دشمنانش یادی شده است. ویت کانگ و جبههٔ ملی با آیدیلوجی کمونست تذکر یافت. از برادران تی سن که سر کردگی شورشیان ظالم را مانند برادران ظالم آل یحیی بدوش داشتند ذکر بعمل آمد. قسمت اول، با چندین مثال که روش طالب ظالم را در قرون ۲۰ و ۲۱ در افغانستان مشابه دهشت ویت من جلوه میدهد و گویی از آنها پیروی کرده اند، پایان یافت.

فرانسوی ها از حرکت ملی خواهانۀ سری جوانان ویتنام بکنوع تشویش داشتند. برای اینکه آنها و اجتماع را به جبههٔ دیگر متوجه سازند طرح مذهب جدیدی را توسط یک ویت نامی دوستدار فرانسوی ها آغاز نمودند. طوریکه، حاکم یک ناحیه تصدی فرانسوی بنام نگو وان شیین Ngô Văn Chên در کوچینجین که بهترین علاقۀ تجار تی برنج است و فرانسویبها به شغل های متعدد در آنجا مصروف بودند الهام میگردد که او چشم مقدس Cao Đài عالیترین قدرت، خالق کائنات و رب النوع را در سال ۱۹۲۰م دیده است و خود را از اولین پیروش در سال ۱۹۲۱م قلمداد نمود. بعد آ در سال ۱۹۲۶م مردی که قراردادی فواید عامه و عضو «قونسل کالونی» بنام Lê Văn Trung بود این سکتور مذهبی را تعمیم بخشید و پیروانش کاودایست Caođai نام گرفت. در ظرف چهار سال این مؤسسهٔ مذهبی سه صد هزار پیرو پیدا کرد. ولی بعد از مرگ «لو وان» در نوامبر ۱۹۳۴م آن اورگنایزیشن مذهبی به یک گروه فعال سیاسی و نظامی به مفاد فرانسوی ها مبدل گشت. در سال ۱۹۷۵م یعنی بعد از امضای صلح پاریس اورگنایزیشن کاودایست ها لغو گردید. (طالب ها با ۲۰ - ۳۰ هزار پیرو یا نوکران زرخزید (missionary) داشته که به نام یک اورگنایزیشن مذهبی هستند اما نه مذهبی! چون از قرآن مجید و احادیث نبوی پیروی ندارند. رهنمای شان پاکستان، انگریزها، روسیه، چین، اعراب و امریکایی ها بوده این ها اند که امور مالی تسلیحاتی و سیاسی شان را انکشاف داده تنظیم می بخشند. این گروه مردمان صلح نه بلکه قهرمانان قتل و کشتار اند و میخواهند با اسم «امارت» دولت در بین دولت باشند).

انگریزها با برقراری در سرزمین هند در مقابل فعالیت های ترقی خواهانۀ شاه امان الله از توطئه مذهبی کار گرفت و افغانستان را به تباهی کشانید. همینطور وقتیکه علما و مدرسین مدرسهٔ اسلامی در اغتشاش ۱۸۷۵م بعد از کشتن انگریزها توسط یک عسکر بنگلادیشی شرکت نمودند که متأسفانه اغتشاش با قتل عام و ناکامی شان پایان یافت. بعداً با دارالعلوم دیوبندی در سال ۱۸۶۶م سیستم تدریسی اسلامی را شروع کردند تا از نفوذ مسیحیون تازه وارد و روش زندگی غریبان مسلمانان را به امن نگه دارند؛ شعار شان «السنه و الجماعه» بود. از پیروان این مدرسه که در کشتن و خونریزی انسان مصروف اند و خلاف آیات قرآنی «همانا هر کسی بکشد نفسی را بدون ارتکاب قتل یا فسادی در زمین پس چنان است که گویی کشته مردم را جمیعاً: سورة ۹۶ المائده آیت ۳۲ جزء ۳۰ - پیام نور» که ارشاد شده است عمل دارند؛ لشکر جنگوی، طالب، تحریک طالبان پاکستان و سپاه صحابه را نام برده میتوانیم.

طبیعیست که این فعالیت دیوبندی سبب تشویش انگریزها شد و بنام سید احمد خان یک مرد شاهیدوست (Royalist) انگلیسی را در علیگرازا ایالت اولترا پردیش هند برای تاسیس «مدرسهٔ العلوم» حمایت نمودند که در آن با ذکر نام اسلامی مضامین عصری را نیز شامل ساخته به تدریس شروع کردند و سید احمد خان، Sir Sayed

Ahmad شد. بعداً با کومک آغا خان سوم یا Sir Sultan Ahmad Shah مدرسه را به دانشگاه اسلامی علیگر یکی از دانشگاه مشهور هند با شعار «علم الانسان ما لم يعلم» (آموخت انسان را آنچه نمیدانست سورة ۹۶ العلق آیت ۵ جزء ۳۰ - پیام نور) است ارتقا بخشیدند.

هدف سیاسی جوانان این کالج جدایی مسلمان ها از هند بوده نام «گهوارهٔ جدایی مسلمانها» از طرف بعضی ها برای شان لقب داده شده است. ولی در پیشرفت علوم بشری و سائنس و طب در جامعهٔ هند خدمات بس مفید به عمل پیاده نموده و از قسمت دوم آیت متبرکهٔ فوق از قرآن مجید پیروی کرده اند: . . . و هر که زنده بدارد اورا پس چنان است که گویی زنده کرده مردم را جمیعاً .»

یعنی آنتهائیکه در قدم اول نوکران انگریز معلوم میشدند باسیاست عالمانه به هدف جداساختن مسلمانها از هند کوشیدند و پاکستان ساختند و میسازند و به بشریت هم به خدمت خود دوام داده بین هندو و مسلمان و مسیحی و بودیست وغیره فرقی قایل نشده زیرنام بشریت و انسان دوستی بکار خود دوام میدهد. و آنتهایی را که فکر میکردیم برای احیای اسلام و فارسی و عربی در هند مبارزه داشتند امروز از انسان کش های درجه اول و بدنام ترین اند و عرادهٔ کراچی دهشت و وحشت انگریزها را در هند به جوامع اسلامی در قرن بیست و یک به پیش میبرند. این روش نه خدمت به اسلام است و نه به مردم، در حقیقت در بدنامی اسلام که هدف انگریزها و متحدین مسیحی و یهودی شان است هر روز کمک مینمایند.

در ماه فروری ۱۹۲۹م یکی از اعضای کمونستان در هانوی از طرف یک محصل کشته شد (قتل علی اکبر خیبر قبل از انقلاب ثور) وقتیکه پولیس به تجسس پرداخت بکتهداد زیاد اسناد «حزب ملی ویت نام» (را که مخفف آن V.N.Q.D.D و از «جبهه ملی ویت نام» که از ویت کانگ است متفاوت است. حزب ملی در ۲۵ دسامبر ۱۹۲۹م تاسیس و در ۳۰ اپریل ۱۹۷۵م منحل گردید ولی میگویند هنوز هم در تبعید فعال هستند) میباشد بدست آوردند و منتج به حبس تعداد زیاد اعضای شان گردید (حبس اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان توسط حکومت سردار داوود خان) و حزب ملی ویت نام تصمیم گرفت که از شورش مسلح کارگیرد (انقلاب مسلح حزب خلق افغانستان).

در ۸ سپتامبر ۱۹۳۲م Bao Dai امپراتور جوان بعد از تحصیلات از فرانسه برگشت. در حقیقت این اولین امپراتور تحصیل یافته در تاریخ ویت نام بود که میخواست ویت نام را مدرن سازد. شاهی مشروطه که مردم آمر باشند بنیان گذاشت (اهداف غازی امان الله خان هم بعد از برگشت از اروپا همینطور بود). یک صدراعظم هم داشت اما همه قدرت حکومت داری بدست خودش بود و به کسی دیگر حق نمیداد که در قدرت شریک شود (در افغانستان این کار را هاشم خان میکرد). بلاخره Phạm Quỳnh را که زمانی در جریدهٔ خود از امپراتور انتقاد میکرد صدراعظم مقرر کرد و خود به شکار و عیاشی و شرکت در اجتماعات فرانسوی مشغول گشت (ظاهر خان هم در فرانسه تحصیل نانام کرده پادشاه شد و در وقت سلطنتش افغانستان قانون اساسی پیدا کرد و دانشگاه ها افتتاح شد وامنیت و آرامی بود. اما تا دیر سال ها کاکاها از حکومت داری بررسی میکردند و از ظلم زیاد و محبوس ساختن وشکنجه کردن مشروطه خواهان و دانشمندان، همه شهرت بد کمایی کردند).

پیروان تروتسکی (لیو تروتسکی یکفرد انقلابی، مارکسیست، تیوریت و سیاستمدار روسیه شوروی بود که نتوانست با ضدیت بمقابل ستالین موفق بدر آید. تروتسکی بروز ۲۱ اگست ۱۹۴۰م در مکسیکو سیتی، مکسیکو به قتل رسید) در سال ۱۹۳۲م درسیگون تحت قیادت یک محصل جوان که از فرانسه برگشته بود و بنام تا توتاو (Tạ Thu Thâu) شهرت داشت، جمعیتی تاسیس نمودند ولی در همان سال از طرف پولیس مسدود گردید. یک سال بعد در فروری سال ۱۹۳۳م با یک آجندهای رسمی حزب قانونی را تشکیل دادند و هدف شان «تعلیم کارگران» بود وهفته نامهٔ زیر نام «La Lutte» یا مبارزین نشر میکردند. در انتخابات بلدیةٔ سال ۱۹۳۳م دو نفر از حزب شان موفق شدند (در کابل یکی از مشروطه خواهان داکتر عبدالرحمن محمودی بود که با میرغلام محمد غبار در دورهٔ هفتم شورا و کیل شدند داکتر محمودی مبارزات دامنه دار با نشر «ندای خلق» دوام داد که به مذاق دولت برابر نبود و بعد از سی و چند شماره مسدود گردید. محمودی یک هفته قبل از مرگ او در شفاخانه علی آباد زمانیکه محصل طب بودم بستربود فکر میکنم در شفاخانه جان به حق سپرد و مردم کابل را سوگوار ساخت، حکومت به جز فامیل محمودی دیگران را اجازهٔ شرکت در مراسم تدفین و ترحیم وی نداده بود).

تا توتاو، در اکتوبر ۱۹۴۵م در یک اغتشاش گرفتار و با صدها نفر به قتل رسید (۱۹۰۶ - ۱۹۴۵م). در یک روایت دیگر ۱۷ رای را گرفتند اما چوکی برایشان در قونسل میسر نشد.

بین سال های ۱۹۳۲/۱۹۳۱ «حزب ملی ویت نام» به چین عقب نشینی نمودند و تحت نظارت کومینتانگ در نانکینگ جابجا شدند. این دو کمونست برای یک مقصد با هم یکجا شده بودند: تا از فرانسه نفرت داشته باشند (مانند نفرت طالب از غنی و نفرت مردم از طالب). بناء مراکز تعلیماتی و تبلیغاتی در طول سرحدات شمالی تونکین تاسیس نموده با وجود تعقیب پولیس با این محراقها در تونکین به فعالیت خود دوام میدادند (نفرت علنی پاکستان از تاجکان و ایجاد مراکز جاسوسی و سرمایه گذاری در طول سرحدات شرقی افغانستان با ترویج پول کلدار)

بروز ۲۷ دسمبر ۱۹۴۰م جاپانی ها به اساس موافقتنامه ۲۲ دسمبر شروع به حرکت بصوب هیفانگ Hai Phong نمودند که در حقیقت «تهاجم خموشانه» جاپانی ها در هندو چین بود (مانند نفوذ آی اس آی از طریق طالب در افغانستان که صورت گرفته و میگردد). بروز ۸ سپتامبر ۱۹۴۱م Nguyễn Ai Quốc (هوچی من) در محضر عام در تونکین اعلام نمود که

یک حرکت ملی جهت «جنگ با فاشیست های جاپانی و فرانسه» (تا به وقت آزادی ویت نام بصورت ساده «ویت من» Viet Minh گفته میشود، تنظیم داده است. ویت من، در ۲۵ اکتوبر اولین اعلامیه عمومی خود را بسمع همگی رسانید که حاوی مطالب ذیل بود: «متحد شدن تمام احزاب اجتماعی، همه واحد های انقلابی، همه اقلیت هاییکه بصد عناصر فاشیستی فرانسه با هم همکاری دارند، ویت من توقع دارد. زیرا که اهداف فرانسوی ها تخریب، استثمار و امپریالیزم فاشیستی است.» (هدف هوچی من (ویت من) تاسیس «جمهوریت دموکراتیک ویت نام» بود. درینوقت ویت نام متشکل از سه مملکت یا سه Bo: Bac Bo یا تونکین، Trung Bo یا انام و Nam Bo یا کوچین چین. (و اما زمامداران خاین ملی افغانستان پاکستان را که از مردم ما نفرت داشتند برادران نامیدند و از نفوذ شان چشم پوشی کردند و به طالب موقع دادند تا ادعای امارت اسلامی در مملکت جمهوری اسلامی افغانستان نمایند). فرانسه در ۸ دسمبر ۱۹۴۱ از طریق کمیتهٔ لندن به «جاپان اعلان جنگ» (داد که «جنگ اول هندو چین» است).

تحت رهنمایی یک قانوندان جوان ۳۳ ساله بنام Pham Anh که وزیر جوانان مقرر شده بود و معاون او که Ta Quang Bu نام داشت فعالیت های جوانان را مخصوصاً در کوچینچین تحت رهنمایی یک داکتر طب بنام Phạm Ngọc Thạch (امروز تحت این نام دانشگاه طب در هوچی من سیتی وجود دارد) انکشاف داد و اورگنایزیشن شان اسم «جوانان عاقبت اندیش» (را بخود کمایی نمود که خلص آن T.N.T.P بود) (حزب خلق در افغانستان در یک کنگرهٔ حزبی به اثر پیشنهاد داکتر نجیب به حزب وطن تبدیل شد و بعد برای جوانان «سازمان جوانان» (و «جوانان پیشآهنگ» بوجود آمد (تماس شخصی)، وزارت اطلاعات و فرهنگ شعبهٔ جوانان داشت که در راس آن یک معین مؤظف بود ولی جوانان راه گریز در پیش گرفتند و عدهٔ کثیر شان غرق دریای مدیترانه شد و یا در ایران به بهانه های مختلف بدار آویزان گردیدند. امید است جوانانی برخیزند و راستی افغانستان عزیز راستارهٔ آسیا بسازند). در هر دفتر جوانان ویتنام مقرر شد در مکاتب آموزش زبانهای فرانسوی و انگلیسی نسبت با لسان جاپانی تشویق میشد. درینوقت دانشمندان چیز فهم همه محبوس بودند به استثنای احزاب کمونستی و احزاب سیاسی مربوط به آنها (خلق و پرچم تا توانست، متعلم، محصل، دانشمند و استادان دانشگاه را به قتل رسانیدند). کابینه از یکسومشکل عدم موجودیت مردان مجرب و با استعداد و کار فهم داشت (خلقی ها و پرچی ها این مشکلات را نداشتند زیرا مشاورین متعدد روس آنها را در امورملکی و نظامی و اکادمیک کمک و رهنمایی میکرد) و از جانب دیگر مشکل پروپاگندهای استخبارات جاپان که Kempeitai نام داشت و طرفداران شان بصد فرانسه بوده نفرت را بین «زرد و سفید» (دامن میزدند (مثل تفرقه اندازی پاکستان بین پشتون وغیرپشتون) روبرو بودند.

در روز ۲۰ اگست ۱۹۴۵م قدرت به ویت من رسید و بروز ۲۱ اگست کمونست ها در قریه ها و شهرها عمارات دولتی را متصرف شده سیاست را بدست گرفته با انجمن محصلین یکجا شدند و در ۲۴ اگست سال ۱۹۴۵م در اثر فشار کابینه Bao Dai (امپراتور) مخصوصاً به مشورهٔ مشاورانش Pham Khắc Hòe تصمیم به تبعید گرفت تا در برابر حصول خودارادیت کشورش مانع ای ایجاد نشود (ظاهر خان بزور شوهر همشیره اش سردار داوود خان در یک کودتا مجبور به تبعید شد).

تغییر رژیم به آسانی صورت گرفت و تعبیهٔ رژیم انامی مردم را نوید آرامی و آزادی میداد. ولی با تغییر رژیم عصر انقلاب آغاز گردید. در همین ماه فروری بود که ویت من تمام کدر های خود را برای تقویت جنگ گوریلابی از بین بردتا در مقابل فرانسوی ها آمادهٔ دفاع از خود باشند. واما واحدیکه بقدرت بود یکنواخت نبود. کمیتهٔ آزادی خواهان متشکل از یونت های مختلف بود. یکی گروه کمونست های «محافظین قدیم» (و رفقای هوچی من کسانی بودند که سالهای زیاد در چین، روسیه و در (صفحهٔ هفتم)

**Ømaid Weekly**  
**12286 Ashmont Ct. # 202**  
**Woodbridge, VA 22192 –7075 U.S.A.**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**mkqawi471@gmail.com**

**ناشر و مدیر مسنول : محمدقوی کوشان**

انجنیر عبدالصبور فروزان

نیوجرسی

## توطئه های احمدزی و کرزی علیه قوای مسلح کشور

«دریک پوستهٔ پلیس ملی ولایت هلمند گماشتهٔ طالبان نفوذ کرده بود، او چندین ماه رادر آن پوسته سیری کرده ولی کسی از پلان و توطئه اوآگاه نشد. سرانجام درپنجم اکتوبرامسال درحالیکه همه عساکرخواب بودند وآن طالب نفوذی مسئولیت نگهدای پوسته راداشت وبه اصطلاح نوکریوال شب بود، به طالبان دیگراطلاع داد، آنهاداخل پوسته شدندوهرکسی که درآنجابود بامرمی نه بلکه با برچه وفندقا تفنگ به قتل رساندند وآنچه بود ونودی که درآنجا بود باخود بردند. آنها بابرچهٔ تفنگ اول چشمهای عساکررایکایک کشیدند، دهن ایشان راپاره کردند، گوشها وبینی وانگشتان شانرا بریدند وبعدهمه را از عقب گردن حلال کردند. همهٔ آن عساکر بجزآن طالب نفوذی، ازولایات بدخشان، تخار، فاریاب، سمنگان وبغلان بودند.»

این حادثهٔ تراژید ودردناک رایکی ازدوستان من ازکانادا برایم حکایت کرد که خواهرزاده اش درحملهٔ آن عساکرشهید بود. این داستان غم انگیز و حادثهٔ دلخراش رابخاطری پیش ازآغازمقاله آوردم که خودچون مشت نمونهٔ خروار بیانگر واقعی حالت قوای مسلح کشور ونشاندهندهٔ چهرهٔ خشن و خصومت ددمنشانهٔ طالبان مزدرور میباشد .

درمقالات قبلی بروی دلایلی صحبت کرده بودم که چرا نودهزار سرباز قوای مسلح کشور فقط درچهارسال اول دولتداری اشرفغنی احمدزی بدست طالبان خونخور شهیدشده اند. قراراطلاعات دست داشته ازماه جنوری الی اکتوبرامسال بیش ازده هزارعسکردیگربه شهادت رسیده اند وسلسلهٔ شهادت سربازان کشوربطور بیسابقه جریان دارد.

یکی ازدلایل دیگرافزایش سرسام آورکشتارعساکرما بدست طالبان بازهم به عملکرد خائانه وطرزدیدقومگرایانهٔ اشرفغنی احمدزی ارتباط میگیرد. او اینبار به بهانهٔ جوان سازی قوای مسلح، همه صاحب منصبان سابقه دار و افسران ورزیده راکه که سن پنجاه وپنج وبالاتر داشتند به تقاعدجبری سوق داد که لطمهٔ شدیدی به توانمندی قوای مسلح بود، چه آنهایکه درآن سن و سال قرارداداشتند ازحملهٔ افسران مجرب، بادانش عالی حربی، تحصیلات عالی مسلکی درشقوق مختلفهٔ عسکری وسنگرداران جهاد ومقاومت بودندکه در واقع ستون فقرات وجوهرقوای مسلح کشوررا تشکیل میدادند وایشان بودندکه قوای مسلح را عظمت بخشیده بودند.

هدف اساسی احمدزی ازین پاکسازی آن بودکه اول اردو راضعیف سازد و عناصری راکه برضدطالبان بودند وتوانمندی طرحهای حربی رابرعلیه آنان داشتند ازین ببرد، دوم آنهاهیی راکه خودمی خواست بخصوص آنهاهیی راکه ازگماشتگان طالب بودند، درپست های حساس قوای مسلح نصب نماید که تعدادآنهاهم اکنون به هزارها تن درداخل اردو میرسد. ایشان باطالبان ارتباط دارندوهرچه طرح وفیصلهٔ که میشود به آنهااطلاع میدهند.

یکی ازدوستان من که اهل ولایت فراه است وفعلا درجرمنی بودویاش دارد وازجملهٔ صاحبمنصبان گذشتهٔ اردوست، از اقارب نزدیکش که اکنون در قوای مسلح افسر است، شنیده که دراوایل ماه سپتمبر درولسوالی انادرهٔ ولایت فراه هیئت بلندپایهٔ ازقوای امنیتی برای کدام وظیفه ازکابل آمده بود و درمرکزولسوالی ترتیبات مجلس باتمام احتیاط گرفته شده بود. کسی ازآن مجلس عکس گرفته به طالبان فرستاده بود ومعلوم نشداین شخص کی بود. ولی هرکی بود عضوآن مجلس بودکه باهمه تدابیرامنیتی درآنجاحضور داشت. چندی بعدآن عکس درفیسیوک طالبان نمایان شدکه بالای بعضی ها چلیپا وبر روی بعضی دیگرحاضردرمجلس دایره کشیده شده بود. این افسر به دوست من گفت که ماحیران ماندم که چطورکسی ازمجلسی که بسیارتحت تدابیرامنیتی شدید بود، عکس گرفته وبه طالبان فرستاده است، هرچه فکر کردیم وجستجو نمودیم آن شخص را نیافتیم وندانستیم که چرا روی یکمه چلیپا وروی عدّه دیگردایره کشیده بودند. هرچه رمز ورازی که بود پیش خودطالبان وهمان شخص بود.

گزارشات حاصله ازنقاط مختلف ولایات کشورحاکمی براینست که نفوذ طالبان واشخاص طالبی بداخل قوای مسلح به اندازهٔ است که هرحرکت نظامی یاهرطرح محاروبی باهرتصمیمی که درمقامات مختلفهٔ عسکری درسطح وزارت دفاع گرفته الی قطعات وجزوتامهای عسکری گرفته میشود، درهمان لحظه وهمان ساعت وازچگونگی مجلس، افراداشتراک کننده، فیصله های اتخاذ شده به طالبان احوال داده میشود، وهیچکس نمی داندکه این چه کسی است که چنین کاری رامی نماید؟! البته حمایه حامدکرزی وغنی احمدزی از طالبان وضعیت قوای مسلح رابه این سرحد رسانده که زمینهٔ وسیع نفوذ طالبان را درقوای مسلح مساعدساخته است.

واقعبیتی که ازآن نمی توان انکار کرد اینست که این کار

بدون موجودیت افراد طالبی درمقامات بلندپایهٔ عسکری وملکی کشورعملی شده نمی تواند. پر واضح است که همه مقامات بلندپایه ملکی ونظامی راخودرئیس جمهورتعیین میکند. اطلاعات واصله ازکابل وازدرون حکومت مؤیداین واقعیت اندکه در دروزارت بشمول وزارت دفاع وزبریاکدام معین وزارت حق تقرراشخاص را ازرتبهٔ سه(مدیریت عمومی) بالاتر راندارد وهمه اشخاص ازبست بالاتر باید ازطرف شخص رئیس جمهورتقرر حال نمایند ودروزارت ها معمولا کسانیکه ازرتبهٔ سه پایین تراند شامل کدر رهبریوتصمیم گیری شده نمی تواند، و اشخاص نفوذی که به نفع طالبان درداخل دولت فعالیت میکنند بایست در حلقهٔ کدر رهبری وتصمیم گیری باشند تا فعالیت شان مثمرواقع شود. چون اشخاصی که شامل این حلقه اند، مستقیما ازطرف رئیس جمهورتعیین میشوند لذا ثبوت بیشتری ازاین بوده نمی تواندکه خودرئیس جمهوردرنصب افراد ارتباطی طالبان درداخل دولت دست نداشته باشد!

تاجاییکه معلوم غنی احمدزی درمقامات رهبری اردو جوانانی رانصب کرده که نه تنهاگرد میدان نبرد راندیده اند بلکه ازساده ترین اساسات وفنون حربی ونظامی آگاهی ندارندو حتی اکثریت شان بااصطلاحات عسکری آشنایی ندارند، مشق وتمرین نظامی ندیده اند. یک صاحبمنصب عسکری که تعلیمات عسکری منظم داشته وهمهٔ عمرش رادرقوای مسلح سپری نموده است واخیراً به اساس فرمان رئیس جمهورجبراً متقاعدگردیده است میگویدکه غنی احمد زی همه افسران مجرب وپخته کار اردو رامتقاعدساخته وبجای آنان جوانانی رانصب کرده که دانش عسکری شان به سطحی است که فرق تعرض وکمین راکرده نمی توانند، مفاهیم ستر واخفا وغیره برای شان نامأنوس است. برای یک نظام درست عسکری، تجربه ودانش نظامی وعلم عسکری امر ضروری است که این جوانان هیچیک آنرا ندارند، همین علت است که قوای مسلح مؤثریت خود ازدست داده است.

این افسرسابقه دار ویاتجربهٔ کشورمیگویدکه معیارمقرری هاداراردو نزد غنی احمدزی قرب ونزدیکی اشخاص به خوداو، چه ازنگاه فکری یاقومی و دانستن زبان انگلیسی وآشنایی باکامپیوتر میباشد. صاحب منصب سابقه دار دیگری که تازه به تقاعدجبری سوق داده شده میگوید: «جوانانی که ازطریق مقامات بالای دولتی درپستهای رهبری اردو نصب شده اند، خودشان مشکل بزرگی برای اردو میباشند، چه آنهانه تنهادانش وتجربهٔ نظامی ندارند آنان به منظوردفاع ازوطن ونابودساختن دشمن در اردونیامده اند بلکه هدف اساسی شدن آنهادر اردو اینست که ازین طریق باصاحب منصبان امریکایی خودرانزدیک بسازند ودقیقه شماری مینمایندکه چه وقت میتواندخودوفامیل خودرا به امریکا ببرند، اینها به درد اردوی کشورنمی خورند ودلبستگی به خاک وکشور ندارند!»

اومیگویدکه یکی ازعوامل تلفات سرسام آور دراردو همین نوع صاحب منصبانی اندکه بعوض اینکه به عسکر باندیشند وسطح دانش نظامی خودرا بلند ببرند، پشت جنرالهای امریکایی راگرفته وبرایشان قشله های عسکری دروازهٔ به امریکا رفتن است ودرووجودآنان ایثار وجان سپردن درراه حفظ خاک و وطن وجود ندارد. ایشان به اندازهٔ مطیع وفرمانبر جنرالهای امریکا اندکه بدون اجازهٔ آنها آب نمی نوشند! بجای اینکه درفکر وکلهٔ شان این باشدکه چه طرحی برای دفع حملات دشمن باید ریخت وازچه تکتیکی برای ازین بردن طالبان استفاده کرد، درخیال پلوهای زندگی کردن درامریکاغرق اند، اینها به دردنمی خورند وبرای اردو مضر اند.

کاستی دیگری که درقوای مسلح بصراحت مشهوداست وزمینهٔ تلفات سنگین رادرین عساکر مساعدساخته است، نبودن انگیزهٔ جنگ است. دادن انگیزه برای عسکر یک امرضروریست وعسکررا آمادهٔ ایثاری نماید وهدفمند می سازد. عساکری که دارای انگیزه اند درمیدان نبرد پیروز اند .

باینکه وزارت دفاع ریاستی بنام عقیدت سیاسی قوای مسلح موجوداست ولی فعالیت چندانی ندارد وطی سال های موجودیتش کارشایستهٔ نکرده است! امروزدرقوای مسلح ما درمورد جنایات طلبهاکمترصحبت میشود، دربارهٔ شرارت وظلم آنهاکمترحرف زده میشود، ارتباط آنهارا باپاکستان به اندازهٔ کافی تشریح نمی نمایند. اسناد وشواهدموثق درموردظلم وبیادآنهاابه عساکر داده نمی شود، ظلم واستبدادآنها برافرادملکی درمناطقی که چه درمکاتب ودانشگاهها، چه درشهروبازر وشفاخانه هاومساجد ومحافل عروسی که همه ضد احکام قرآن وفرمان خداوندی اند کمتر تشریح میگردد. اینکه چرادرین راستا به اندازهٔ کافی کارنشده از دودلیل خالی نیست، اینکه ممکن این کار عمدی است یا اینکه اهمیت آن بدرستی درک نشده است.

یک افسرنظامی که درزمان حکومت داکترنجیب درقوای مسلح فعالیت داشت وازجملهٔ صاحب منصبانی است که درحملهٔ مشترک قوای مسلح پاکستان وگلبدین درجلال آباددرسالههای اخیرنجیب دربرابر آنهاجنگیده، می گوید: «ماهرروز دوساعت

وحتی چهارساعت برای عساکرتبلیغ میکردیم و به آنهاانگیزهٔ جنگ میدادیم که گویامجاهدی اشرار اند، قریه هازاویران می کنند مکاتب را در میدهند، مردم ملکی راقتل عام میکنند.اگرعسکری بدست شان بیاید توتَه توتَه میکنند، امریکاوعربستان سعودی وپاکستان حمایه گر آنها هستند، وحرفهایی ازین قرارکه برعساکرسخت تاثیرمیکرد وبه آنها انگیزه نبرد میداد وبادل وجان می جنگیدند. »

این صاحب منصب سابقه دارکه اکنون درآلمان زندگی میکند میگوید : کارمل، تره کی وحفیظ الله امین هرچه که بودند آنرا یکطرف می مانیم ولی برای ماصاحب مصبان این انگیزه از طرف حزب داده شده بودکه ماراهی راکه تعقیب مینماییم برای پیشرفت کشوروپیوهوزندگی مردم است. درفکرما هرگزهوای جای دیگر ووطن دیگرنبود. همین انگیزه نزدما بود که درهمین خاک می میریم یا زنده میباشیم. شعارما وطن یا کفن بود.»

اشرفغنی احمدزی وضعیت اردو رابه حالتی آورده که ثبات درآن دیده نمیشود ودرراس مقامات حساس آن صاحب منصبانی رانصب کرده که اکثر مطلق آن برای رفتن به امریکا دقیقه شماری می نمایندووضعیت رابرای جنرالهای امریکا چنان وانمود میسازندکه گویا زندگی آنهاوفامیل شان در خطراست تاپروسهٔ ویژه گرفتن آنهارا سرعت بخشند.

تاریخ ملل نشان میدهدکه یک کشور زمانی صاحب اردو میشود که صاحب منصبان وافراد نظامی آن به این عقیده شوندکه چارهٔ دیگری جزایثار درراه وطن ندارند و مرگ وزندگی برایشان وطن است وباین انگیزه عیارباشند که اگروطن زنده بود من زنده هستم و اگروطن بمیرد من می میرم. دراینجامطلبی را ازتاریخ ذکرمیکنم که بجاخواهدبود، وآن اینکه زمانی طارق فرمانروای لشکراسلام به جانب اروپا باهمه مشقات آبهای مدیترانه راطی کرد، چون به اندلس پیاده شد همه کشتی هارا آتش زد، نتیجه آن شدکه مسلمانان در هسپانیه قرنها فرمانروایی کردند، عمران وآبادیها کردند، علم ودانش پخش کردند، آرامش وراحت آوردندکه آثارآن تاکنون باتمام حرمت واحترام نگه داری میشود وهنرو ثقافت ایشان مایهٔ حیرت جهانیان شده است وشاعری آنرا چنین بیان کرده است:

طارق چوبرکناراندولس سفینه سوخت

گفتندکه کارتوبه نگاه خرد خطاست
دوریم از سوای وطن باز چون رسم

ترک سبب زراه شریعت کجا رواست

خندیدودست خویش به شمشیربرودگفت

هرجای مُلک ماست که مُلک خدای ماست

این حکایه عزم متین یک فرمانده رانشان میدهدکه با سوختاندن سفینه ها امیدبازگشت را از سینهٔ عساکرخود محو کرد و عساکر چارهٔ نداشتند بجزاینکه ایثارکنند وقربانی دهند ونتیجه آن شدکه امپراتوری های اسلامی برای چندین قرن یکی بعددیگری درهسپانیه باهمه شکوه وجلال وباهمه نیکی وخوشنامی به وجود آمدند.

مثلا اگرمابه احمدشاه مسعود سپهسالار بی نظیرتاریخ بنگریم که چرادشمن را شکست داد، به این نتیجه میرسیم که اوبه جز عزم متین وارادهٔ قوی چیزدیگر نداشت، راز موفقیتش آن بودکه او ازوطن و وطن از اوبود، آنهادوچیزبهم سخت گره خورده وازهم جداناشدنی بودند، تا پای جان ازوطن دفاع کرد وبر علیه دشمنان وطن مردانه جنگید. در دل بجزمحبت وطن و درسر ایثار و فدا کاری درراه آنرا داشت، وهمین خصلت او را جاویدانه نمود وزینت تاریخ مردان مبارز جهان ساخت.

صاحب منصب دیگری که دوسال قبل غنی احمدزی اوراجبراً به تقاعد سوق داد واوبه کمک اقارش به کانادا سفر کرد و فعلا درآنجانزندی میکند، می گوید: «تعلیمات نظامی درسراسر قوای مسلح به اندازهٔ ضعیف است که میتوان گفت هیچ وجودندارد وعسکربه آنهاآشنایی ندارد، اگرصاحبمنصبان سابقه از آن حرف میزنند، آنهاهیی که درمقامات رهبری قوای مسلح قراردارند به آن التفاتی نمی کنند. وقتی که مادرقوای مسلح مسئولیت بدوش داشتیم نه تنها برای عسکرانگیزهٔ قوی میدادیم بلکه به اندازهٔ بالای آنهاکارمیکردیم وتعلیمات نظامی میدادیم که عسکر درقطعات وجزو وتامهای عسکری یک لحظه هم بیکارنمی بود. حرف قبول شده درآنزمان این بودکه درمیدان تعلیم عرق بریز تادر میدان نبرد خون نریزی! اکثرصاحب منصبان که درزمان حکومت داکترنجیب دراردو بودند به این عقیده اندکه عساکردرآنزمان واقعاً هم انگیزهٔ کافی داشتند وهم مشق وتمرین نظامی شان به سطح عالی بود.

ایشان به این نظراندکه درآنزمان یک قوای مسلح آماده، قوی وآبدیده موجودبود، چنانکه دراواخرحکومت نجیب که روسهآبرآمدند ووظیفهٔ محاروبی بدوش قوای مسلح ماند، نظامیان پاکستان به این تصورشدندکه چون روسهارفته وقوای مسلح افغانستان چیزی نیست، لذابایک فوج خیلی عظیم که سلاح ومهمات مدرن امریکایی داشتند باهمراهی افرادگلبدین(صفحهٔ ششم)





روح‌الله بهزاد

## برنامهٔ تصفیة سلطانزوی چیست؟

داوود سلطانزوی، عضو ارشد ستاد انتخاباتی «دولت‌ساز» به رهبری محمداشرف غنی اخیراً در یک مصاحبهٔ تلویزیونی تلویحاً مجاهدین به‌ویژه اعضای تیم «نات و همگرایی» را مخاطب قرار داده و گفته است که آنان با «تذویر» و «فریب» به قدرت رسیده‌اند. او در این مصاحبه می‌گوید که در سال‌های گذشته تلاش‌های زیادی برای «تصفیهٔ» آنان از بدنهٔ حکومت و قدرت صورت گرفت، اما این تلاش‌ها ناکام بوده است.

او در این مصاحبه می‌گوید: «یکبار این‌ها در چهاریکار جلسه کردند و به فریب و نیرنگ به کابل آمدند و قدرت را به دست گرفتند. آن‌قدر برگرده‌های مردم فشار آوردند که طالبان از آن ظهور کرد! ۱۸ سال قبل بازور B52 برای یک مدت کوتاه قدرت را به دست گرفتند. چندین سال است ما تلاش داریم تا دوباره دولتی را از وجود این‌ها تصفیه کنیم، تصفیه کرده نمی‌توانیم.» آقای سلطانزوی در این مصاحبه چنین وانمود می‌کند که در صورت به قدرت رسیدن تیم دولت‌ساز در انتخابات، چهره‌های غیرمتحد و در مجموع تمام چهره‌هایی که از تیم دولت‌ساز در انتخابات به طور مستقیم و غیرمستقیم حمایت نکردند، در حکومت و دولت جا نخواهند داشت. این سخنان آقای سلطانزوی، اما در روزهای اخیر میان کاربران شبکه‌های اجتماعی جنجال‌برانگیز شد. برخی گفته‌های آقای سلطانزوی را «مانفیست» تیم دولت‌ساز عنوان کردند و برخی هم از او قهرمان ساختند. در این میان، حتا شماری از اعضای دستهٔ انتخاباتی محمداشرف غنی هم گفته‌های آقای سلطانزوی را نکوهش کردند.

محمداکرام اندیشمند، نویسنده و تاریخ‌نگار در واکنش به گفته‌های آقای سلطانزوی در صفحهٔ رسمی فیسبوکش نوشته است که این نظریات از سوی نمایندهٔ تیم «دولت‌ساز»، توضیح برنامهٔ این تیم و اشرف غنی است. آقای اندیشمند برنامهٔ آقای غنی و تیمش را «تصفیه» خوانده و افزوده است که سخنان سلطانزوی «عمق کینه و نفرت‌پرانی «از آدرس» غنی و تیم «او را در جامعهٔ افغانستان منعکس می‌سازد. به باور این نویسنده: «این نظریات حکایت از آن دارد که سلطانزوی‌هاچه افکار جنایت‌گرانه‌یی را برای افغانستان در سر می‌پروراند.»

برنا صالحی، عضو دستهٔ انتخاباتی دولت‌ساز در صفحهٔ رسمی فیسبوکش نوشته است که آقای سلطانزوی تاریخ را «سرچیپ» خوانده است. آقای صالحی در یادداشتش گفته است، این دومین بار است که آقای سلطانزوی «غلط‌های کلانی» را در اراییهٔ «دیدگاه خودش» مرتکب می‌شود. برنا صالحی داوود سلطانزوی را مخاطب قرار داده و نوشته است: «این حرف خویشت شما عظمت قیام یک ملت را به سخره می‌گیرید که فکرکنم این نشان دهندهٔ نوعی عقدهٔ محرومیت شما از این افتخار ملی و تاریخی است.»

این عضو تیم دولت‌ساز گفته است: «وقتی از جلسهٔ جاری‌کار صحبت می‌کنید، منظورتان مقدمات فتح کابل به واسطهٔ نیروهای ظفرآفرین ملی به قیادت احمدشاه مسعود بزرگ است که نه به واسطهٔ کدام معامله و سازک بازک؛ بلکه در پایان یک مبارزهٔ نفس‌گیر ملی و اسلامی حاصل شده است.» «در عین حال، فهیم دشتی، روزنامه‌نگار نوشته است که تیم‌های رقیب انتخاباتی حق دارند در برابر یکدیگر موضع بگیرند، از یکدیگر انتقاد کنند و حتا بر یکدیگر بتازند؛ اما سلطانزوی پا را از این دایره فراتر گذاشته و به مسایل تاریخی پرداخته و این مسایل را با انتخابات ربط داده است. وقتی امثال او در بارها و کاباره‌ها سر از پا نمی‌شناختند، مردم افغانستان در برابر ارتش سرخ جهاد می‌کردند و نتیجهٔ آن جهاد، فروپاشی حکومت داکتر نجیب‌الله و به وجود آمدن حکومت مجاهدین بود و گروهی که این جناب از آن یاد می‌کند، درحالی‌که می‌توانست به تنهایی قدرت را در اختیار بگیرد، تصمیم را به رهبران تنظیم‌های جهادی محول کرد و بر بنیاد تصمیم آن رهبران، حکومت مجاهدین به وجود آمد. فهیم دشتی سلطانزوی را مخاطب قرار داده و افزوده است: این جناب که خود را یک شهروند آگاه می‌داند، باید این قدر فهم داشته باشد که اگر مقاومت در برابر طالبان نبود، او و امثالش دیگر خواب برگشت به افغانستان را هم نمی‌توانستند ببینند؛ مگر این‌که صوبهٔ پنجم پاکستان بودن را قبول می‌کردند یا حاکمیت طالبان را.

عبدالمنان دهزاد، نویسنده و استاد دانشگاه نیز در صفحهٔ فیسبوکش نوشته است که داوود سلطانزوی، پرده از یک «روایت کلان تمامیت‌خواهی» برداشت. آقای دهزاد در ادامهٔ یادداشتش در مورد این روایت چنین می‌نویسد: «روایتی که از رأس تا قاعدهٔ این مملکت را ملکیت شخصی و قومی خود می‌داند. سلطانزوی اولین کسی نیست که خبر از تصفیهٔ قومی در ادارات حکومتی می‌دهد، زده سال پیش از امروز طرح بیرون کردن تاجیک‌ها از قدرت توسط انورالحق احدی، حامد کرزی، زلمی خلیل‌زاد، اشرف غنی احمدزی و علی احمد جلالی مطرح شده بود. آن‌ها این طرح را به «جان آرنو» (نمایندهٔ ملل متحد سپرده بودند که طی زنده سال همین آدم‌ها در تیبانی با امریکایی‌ها قدم‌به‌قدم آن را پیاده کردند.»

تیم دولت‌ساز تا هنوز به رسمی در این زمینه دیدگاهی به دست نداده است. داوود سلطانزوی یک دور به عنوان عضو مجلس نمایندگان فعالیت کرد و در دور دیگر که (ستون ۳ همین صفحه)

## پاسداشت زبان مادری

می‌کنند که آن خانم بعد از طلاق با او عروسی کند، و بعد از آن به دختر آن خانم که در حقیقت دختراندرش میشود تجاوز میکنند. پدری به دخترش (خاطره) بعد از بارها تجاوز دخترش راصاحب دو طفل می‌سازد و بعد سارا مانی فلم‌سازافغانستانی این واقیعت رافلیم می‌سازد و خاطره هم به اروپا پناهنده میشود. گراف طلاق بالارفته، خودکشی و خودسوزی همه بحیث چالشهای عمده ولکه های داغ و ننگ فرا روی بساکشورها قرار دارد.

کودکان خیابانی و عدم توجه به توصیه های رهنمای خانواده، به تکثرمی پردازند و دهها و صدها موضوعاتی که ملل متحدبدان اشاره نموده، ولی باوجود بسامشکلات درسا کشورها زنان به به اقتدار رسیده اند درشیلی سالها خانم باسلت که از دکتاتوری پینوشه خانواده اش متواری بودند، رئیس جمهورشد. درارجنتاین چندی قبل زنی رئیس جمهور شد. در آذربایجان رئیس جمهور خانم خود را معاون رئیس انتخاب نمود. درجرمنی خانم انگلا مرکل ملقب به زن آهنین برای چندمین بار صدراعظم میباشد. هرچند درین اواخر آن زن آهنین خانم مرکل درچندین دیدارهای رسمی اش با رؤسای جمهور کشورها رعهش دراندامش آمد ولرزید، ولی طرفدارانش بدین نظراند که مرکل بیدی نیست که به این لرزشها بیفتند!

سال قبل در آستانهٔ روزجهانی محوخشونت خانم سالومه زورابشویو بحیث رئیس جمهور گرجستان انتخاب شد و به اولین زنی تبدیل گردید که به این مقام برسد، او که حتی درفرانسه تولدشده، اما ۵۹٪ رای رایبر وبر گریکول غلبه کرد.

شایان یادآوریمت که دربارهٔ خشونت علیه زنان از بسا موضوعات که در حقیقت نوع خشونت وعدم آگاهی است، یادآوری می‌گردد. از جمله در بعضی کشورهای که نمی‌توانند از تعدد اولاد جلوگیری نمایند و هیچ بدان توجه نمینمایند. در بساکشورها از جمله ایالات متحده Abortion surveillance United State گزارشی در ۲۴ نومبر ۲۰۰۶ انتشار داد که در آن آمده که سالانه یک ملیون جنین در امریکا سقط میشوند، جنین هایی که محصول روابط نامشروع میباشد، به آنان توصیه میشود که (به کسی که تشنه است آب شیرین باید داد نه آب شور!) همچنانکه به کسی که گرسنه است غذا باید داد نه اینکه سفرهٔ تزیین شده از انواع و اقسام غذاهای گونه‌گون. کافیمت یک غذای صحتی و پریکالوری که وجود اوراتقویت کند، کسی که نیازجنسی دارد باید ازدواج کند و هیچ راهکار ورهنما بجز راه مستقیم که خداوند(ج) رهنمون شده، وجود ندارد راه حق وشویهٔ حلال نکاح و ازدواج. فرویدمیگوید برای پیدا کردن همسر، همسفر، همبستر و همدم خوب لازم نیست منتظر و معطل لایق پیدا کردن شد. اولویت اینست که اول خود خوب ولایق شد.

گزارشهای صحت جهانی ونهادهایی که در راستای خانواده و کودکان کار میکنند از بسا موضوعات ومشکلات خانوادگی یاد آوریهی می‌نمایند، حتی از کوتاهی های جنسی ونرسیدن ونیبودن ارضای خاطر و باجادهٔ یکطرفه، عدم آگاهی کسانیکه بالغ شده ولی عاقل نه! بعضی هاهم از مسایل خانوادگی بوی نمی‌برند و واقف نمیشاشند پیشبرد زندگی رادرحدا آرامش نفسانی خود ودرحد گذاره کافی می‌پندارند.

امروز تعداد طلاق خواهان در سطح جهان وافغانستان اضافه تر از طلاق دادن مردها شده، در صف های ولایت کابل روبروی محکمهٔ فامیلی روزانه صفوف زنان کشیده شده که خواهان طلاق اند. در گذشته در این محکمه ممکن پنج طلاق صورت نمی‌گرفت اما اکنون به روزحدود ۱۵۰ درخواست میرسد، که همه کوتاهی وعدم مراعات حقوق دوجانبه راعلت خواست جدایی میشمارند، بسیاری از همسران جانب مقابل رانسان ندانسته و صرف به ارضای خاطر خود میپردازند. البته مسایل اقتصادی ولت و کوب و خشونت ومداخلهٔ فامیلی نیز شامل علل درخواست طلاق است. دنیای دیجیتال، وضاحتهای رسانه های گروهی ومیدیای اجتماعی وتلفونهای همراه وجشم و گوشها بازشدن بسا موضوعات رازحالت سکوت وسکون وانجماد بیرون کرده است. میگویند:

گوهر دل رامزن برسنگ هر ناقابلی

صبر کن تا پیدا شود گوهرشناس قابلی

به امید اینکه این آگاهی نیز بیشترنهادینه گردد که زنان لباس شماند وشما از آنان، همه موضوعات مشترکا مدنظر گرفته شود و قسمت گردد.

صوفیا تولستوی خانم تولستوی که هفت بارپیش نویس ۱۴۰۰ صفحه یی اثر معروف جنگ و صلح شوهرش را پاک نویس نموده وهربار شوهرش بدان اضافات می نمود، گفته میشود که باحوصله و برده باری همهٔ امور را پیش میبرد. البته که شوهرهم موضوعات رامیدانست. صوفیا در موقعی که تولستوی مصروف نوشتن ومطالعه می بود متوجه شوهر میبود تا اگر کار و ضرورتی داشته باشد مرفوع نماید. او چهارده اولاد از تولستوی بدنیا آورد. روی همین میگویند در کنارهمرد موفق یک زن موفق وانیس ومونسی ضرور است، در غیر آن به فرمودهٔ حضرت سعدی :

دو صاحب‌دل نگه دارند مویی همیدون سرکشی و آزرَم جویی

## شباهت اوضاع سیاسی

که آماده است با لطف و مهریانی از قشون فرانسه استقبال می نماید. یک پیمان متمم به این موافقت نامهٔ مقدماتی اضافه خواهد شد تا وسیلهٔ که چگونه توسط آن عملیات عوض نمودن قشون اجرا گردد، بیان آید.

۳- تصریحاتی که در بالا طرح گردیده است فوراً مرعی الاجرا خواهد بود. به مجردیکه امضا بین گروه های عالی مقام موافقت کننده، رد و بدل شد همه معیارات ضروری به جهت توقف خشونت ها در حوزه، دوام عساکر در مواضع مربوطه فعال شده، یک فضای رفاقت آمیز وصمیمی جهت آغاز مذاکرات که ضروریست، باید ایجادشود. این مذاکرات مخصوصاً در موارد ذیل بحث میکند:

الف- روابط دیپلوماسی ویت نام با ممالک خارجه.

ب- قانون آینده هندوچین.

ج- علایق کلتوری واقتصادی فرانسه در ویت نام.

هانوی، سایگون ویا پاریس برای کنفرانس انتخاب شده میتواند.

محل امضا: هانوی ۶مارچ ۱۹۴۶م

امضا کنندگان: سنتیننی (از طرف فرانسه)

هوچی من و فو هانگ خانه (از طرف ویت نام).

از ذکر ضمائم مترافق نظر به طوالت موضوع صرف نظر شد.

در حوالی شفق دم صبح روز ۷مارچ عکس العمل ها پر آوازه بود. اعلامیهٔ که هنگام شب بین هوچی من و سنتیننی فرانسوی امضا شده بود از طریق رادیو پخش ودفعناً ویت نامی ها را سرسام از خواب شیرین بیدار نمود. این دو نفر نزد مردم با مورال دشمنان توجه شدند. ابلاغیه از مردم تقاضا داشت تا از عساکر فرانسوی دوستانه استقبال نمایند زیرا آنها قرار پیمان بین المللی جهت خلع قشون چین در ویت نام آمده اند (این نوع تصامیم برای مردم افغانستان هم بارها گرفته شده است). (ادامه در شمارهٔ آینده)

\*\*\*\*\*

در جریان انتخابات ریاست جمهوری هم در جملهٔ ۱۸ کاندیدها، بسیاریه ندرت دیده میشد که نامزدی باهمسرش کمپاین نماید، بعضی آنان حتی نمیتوانند نام خانم خودر بر زبان بیاورد! بیشترشان از همسر خود به نام مادر اولادا! کوچ! یا! مادر احمدیامحمود یادمی نمایند! اما آنچه درین اواخر دیده میشود هبران و لیدران یاخرده رهبر ولیدر در مصاحبه ها وصحبتهای شان خود را در مکتب و دانشگاه اول نمره جا میزنند و حتی اول نمرهٔ عمومی! اما جالب بود که تازه وزیر معارف داکترمیروس بلخی با عکس ومکت بیان داشت که بعد ازین در سطح معارف کشور، اول نمره ودوم نمره وسوم نمره نخواهیم داشت بلکه شاگردان یک صنف بعد ازین که درجه بندی های الف ب ج د، معادل دیگر کشورها به ABCD تقسیم بندی میشوند وهکذا بجای (ناکام)، (تکرار صنف) گفته میشود.

بهر حال، من پیشنهاد می‌کم SUPPORT PERSIAN LONGUAG FOR KDP SIGH THE PETITION, ASK KINDLE DIRECT PUBLISHING (AMAZON) TO SUPPORT FARSI (PERSION) LONGUAGE

بایک دستخط وتایید وتاکید تان خدمت بزرگی برای زبان مادری تان انجام میدهید. درین درخواست از امازون خواسته شد که زبان فارسی رادر دستگاه کیندل خود پشتیبانی وهمکاری کند. اضافه شدن فارسی کیندل واقعا در عرصهٔ زبان و ادبیات وصحت السنه وزبانها ودسترسی در باز دهم رایج دنیا، فارسی دری وبه کتب وغنای جاویدان فرهنگی مان یک تحول بزرگ ایجاد میکند و دست آورد بزرگی پنداشته میشود.

گند قومی را که بعضیها دامن میزنند و اخیراً اخبار شده که خیرالله اسپلنی سفیر افغانستان در آذربایجان در سفارت لوحه های دفاتر را که به فارسی نوشته شده برداشت و حتی بابیحرمت شکسته وباطل نموده وبه پشتو وانگلیسی نصب نموده و حتی پا جلو تر گذاشته دشنام داده است! باید گفت با فحشگویی هیچ گاهی به زبان دیگر خدمت نمی‌توانید، تفاهم وهمزیستی مسالمت آمیز و تمکین به دهکدهٔ جهانی و زبان هاو ادیان ومذاهب، در مراعات اصل اصیل احترام کن تامحترم باشی، نهفته و مضمر است وبس!/(دنباله دارد)

\*\*\*\*\*

به عنوان نامزد از ولایت غزنی در انتخابات شرکت کرده بود، ناکام ماند، اعتراضات زیادی را در پس از ناکامی سازمان‌دهی کرد، اما بعداً معلوم شد که اعتراضات او واهی بوده است. وی پس از این ناکامی در یکی از تلویزیون‌ها به عنوان مجری ایفای وظیفه می‌کرد و در انتخابات ۲۰۱۴ به عنوان نامزد وارد شد و بعداً به تیم تحول و تداوم به ریاست محمد اشرف غنی پیوست. پس از شکل‌گیری حکومت وحدت ملی، آقای سلطانزوی به عنوان مشاور ریاست حکومت وحدت ملی در امور هوانوردی گماشته شد و خانمش به عنوان یکی از مشاوران خانم محمد اشرف غنی آغاز به کار کرد.

یکی از مسوولیت های سلطانزوی در زمان مشاوریتش، انتقال حجاج افغانستان بود که بعدها سندهایی از وجود فساد او توسط رسانه‌ها افشاشد. سلطانزوی تا هنوز راجع به این پروندهٔ فسادش چیزی نگفته است. در انتخابات ۶ میزان آقای سلطانزوی به عنوان سخنگوی دستهٔ انتخاباتی دولت ساز مسوولیت گرفت و تا هنوز از این سمت با رسانه‌ها صحبت می‌کند./ روزنامهٔ ماندگار چاپ کابل



**توطئه های احمدزی و کرزی**

برجلال آبادحمله کردند.درآن جنگ که به جنگ جلال آبادمشهور است، قوای مسلح برنظامیان پاکستانی چنان ضربات محکم وارد کرد که هزاران عسکرفوج پاکستان ونفرهای گلبدین کشته شدند ومرده های شان بهرطرف افتاده بود و فوج پاکستان چارهٔ بجز فرارنداشت وچنان شکست سنگین خوردندکه تا زمان طالبان جرئت نکردندکه پای کثیف شانراذو باره به خاک مابگذارند.

اکثریت صاحبمنصبان سابقه داراردو که فعلا درقوای مسلح برحال اند یا متقاعد شده اند، درموردتعلیم وتریبۀ مربیان نظامی امریکایی میگویندکه تعلیمات نظامی ازطرف امریکایی هابنام است وهیچ موثرتیت ندارد، چه عسکر ما زبان آنهارانمی دانند وآنهازبان عسکرمارا نمی دانند، صاحبمنصبانی که ترجمه میکنند یاترجمان های اجیر اکترا خود درافهام وتفهیم مشکلات دارند.

همه این هیاهوی تعلیم وتریبۀ نظامی یک چیزبنام است وبه وضاحت گفته می توانیم که اصلا امریکا نمی خواهدمابک قوای مسلح موثروتعلیم یافته وآماده باش داشته باشیم، آنهایک نوع روزگمی میکنند. اگرآنا از دل وجان می خواستند امروز مابایدیک قوای مسلحی میداشتیم که درمنطقه بی نظیر میبود که توان جنگیدن علیه طالبان چه بلکه علیه بزرگترین لشکراجنبی رامیداشت. ولی هژده سال گذشت وماآنچه که داشتیم آنرانیز ازدست دادیم وحاصل همهٔ این همکاریها وتلاشهای خارجیان فقط بوجودآمدن یک قوای مسلح عاطل وغیرموثر می باشد.»

به تایید طرزدید این صاحبمنصبان، قوای ناتو ازآغاز اشغال شان کدام تعهدی برای ایجاد یک قوای مسلح نیرومند بومی نداشتند، چنانکه آوانی که بارک اوباما بخشی ازعساکرامریکا راز افغانستان خارج کرد، همه سلاحها ومهمات نظامی راکه دربارکهای نظامی شان درافغانستان بود، بعوض اینکه به قوای مسلح افغانستان بدهد، به نظامیان پاکستان تسلیم کرد، نظامیان پاکستان آنهارا بدسترس طالبان گذاشت که ازآن برای کشتن مردم وعساکرمااستفاده نمایند. درواقع این عمل اوباما تقویۀ طالبان وتضعیف قوای مسلح ما بود.

جای تأسف است که اشرفغنی احمدزی وحامدکرزی درآن زمان صدایی نکشیدند وپرسی نش نکردند که چرا برقوای مسلح مااین اعتمادنشند، درحالیکه هردو برسرحملات شبانۀ قوای امریکا برطالبان هیاهوی رابه سطح دست و گریبان وجنگ وجدال با نظامیان امریکابرای توقف آن براه انداختند. عساکر مادرقطعات عسکری ودرخطوط اول جبهه ازسلاحهای دست داشتۀ شان شکایت دارند ومیگویندکه حین انداخت سلاحهای مابعدازچندفیر به اندازهٔ گرم می آیندکه دیگر از کار می افتند وما دیگرفیرکرده نمیتوانیم وباید منتظر باشیم تسلاح سردشود که این نقطاع سلاح به طالبان موقع میدهدکه تیراندازی بیشتر بسوی ماکنند وتلفات مابیشترمی شود.یک عسکرمیگوید طوری معلوم میشودکه امریکا سلاحی رابه مامیدهد که روسهابه نوکرهای نمی دادند.

دربخش مدافعۀ هوایی کنشورعمل موثری صورت نگرفته است. یک پیلوت نظامی که ازقوای مسلح برآمده وفعلا درکانادا زندگی مینماید میگوید که «قوای مدافعۀ هوایی رابه بهانه های مختلف ازبین برده اندوآنچه راکه بجایش گذاشته اند غیرموثر ونمایشی میباشد. درواقع میتوان گفت که چیزبنام مدافعۀ هوایی وجود فزیکی ندارد. »

درزمانیکه قوای مسلح بدست احمدشاه مسعود بود یکصد ویست فروند جت بمب افگن میگ درکشوروجودداشت، که درمحللات خاصی نگهداری میشدند. احمدشاه مسعود هرگزازآنهابر علیه قوت هایی که دربرابردولت اسلامی می جنگیدند استفاده نکرد، برعکس عبدالرشید دوستم ازآن بمب افگن هاییکه در دهدادی بلخ بود علیه شهروندان کابل استفاده نمود که بعضا برنواحی مسکونی اصابت میکرد وصحنه های دلخراشی رابوجودمی آوردند. دولت اسلامی تنهاازطیارات باربری نظامی برای حمل ونقل استفاده میکرد. زمانیکه طالبان درکابل سرازیرشدند ایشان ازآن طیارات بمب افگن به همکاری قوای هوایی پاکستان دربرابر مردم وقوتهای مقاومت استفاده کردند. مثلادرنخستین روزهای که طالبان کابل رااشغال کردند، دراواسط نومبر ۱۹۹۶ دوفروند طیارۀ جنگی درفضای شهرچاریکار نمایان شدکه یکی آن بمب بزرگی رادریک خانهٔ نزدیک مرکز ولایت انداخت که آن خانه را باباشندگانش بکلی منهدم ساخت و دومی آن درناحیه شهرکهنۀ چاریکار اصابت نمود که چندین منزل را تخریب کردوتعدادزیادی شهروندان آن شهر را شهیدوزخمی ساخت.

این زمانی بودکه مردم پروان علیه تجاوزگران طالب وباداران پاکستانی شان قیام ملی نموده بودند. مردم پروان با بیل وکلنگ وبا هرچه که دردست داشتند برطالبان که تعمیرولایت ونقاط حساس شهررا اشغال کرده بودند حمله کردند وقسمت اعظم آنهارا نابود ساختند ومتباقی آن فرارنمودند. درآنروزها مرده های طالبان از سالنگ شمالی الی جبل السراج وشهرچاریکار بدوطرف سرک افتیده بودند وبعضی ازآنهانیمه جان بودند. ولی این قیام ملی چون کدام رهبرمشخص نداشت ومردم نمی دانستندکه پس ازشکست

دادن طالبان چه کنند، لذا هرکس به جایی پنهان شد وحتى عدۀ درجهاراهای شهرجمع شده بودند. برای سه چهارروز وضعیت به همین منوال بود ودرسراسرشهرچاریکار خاموشی مطلق جریان داشت وشهرخالی ودوکانها بسته بودند. پلان وطرح بعدی وجودنداشت وقیام خودجوش بود.

جای تأسف است که درآن آوان عدۀ ازناقلینی که درشمالی بودند با طالبان همدستی وهمکاری نمودند واحوال اوضاع منطقه رابه طالبان اطلاع دادند. طالبان باآگاهی ازاوضاع مطمئن شدندکه قوی رهبری وجودندارد وقیام خودجوش بود وقاید ورهبری برای قیام وجودندارد. فوج عظیمی ازپاکستان خواستند وازهوا وزمین برمردم شمالی حملهٔ برق آسانمودندکه مردم همه غافلگیرشدند. طالبان تعداد کثیر اهل چاریکار وجبل السراج وسالنگ رابه قتل رساندند، خانه هارا بشمول خانۀ بشیرسالنگی ومركز وشهرولایت راآتش زدند چنان قتل عام کردندکه خانه به خانه زن، طفل، مرد، پیر وجوان راتیرباران کردند، وتعدادزیاد زنها ودخترهای معصوم رااسیرگرفته درموترهای کاماز و موترهای سازمان ملل که درشهرچاریکار بود انداخته بسوی کابل آوردند.

همه راچندین شبانه روز درسفارت روسیه دردارالامان زندانی ساختند وبعد بطرف جلال آباد روان کردند که هدف ایشان آن بود که آن زنهاودخترهای معصوم رابه پاکستان برده وبدست باداران عربی وپاکستان خودبفروشند. حاجی قدیر جلوآن طالبان بی ناموس راگرفته وهمه زنهاودخترهارادر دشت گیری درخیمه ها جابجا ساخت. عدۀ ازنزنها ودختران درعرض راه خودرا از موتریرون انداختند که اجساد بیجان شان درعرض راه دیده میشد. وقتی طالبان خون آشام ازآن آگاه شدند جلواین کاررا بازنجیروریسمان گرفتند. (دنباله دارد)

\*\*\*\*\*

#### مشابته اوضاع سیاسی

بروز ۲۶ فروری ویت من اعلان کرد که مواد مندرجۀ موافقت نامه را بعداً نشر میکنند.

بروز ۲۵ فروری ۱۹۴۶ رئیس جمهور هوچی من امکان مذاکرۀ مستقیم بین فرانس و ویت نام را با نماینده فرانسه بحث کرده خاطر نشان ساخته بود که: «موقف ویت نام»خود ارادیت و همکاری «است. نماینده فرانسه اظهار داشت: فرانسه به شناخت حقیقتی که ویت نام حق حکومتاری، یک پارلمان، یک سیستم سرمایه گذاری، اقتصادی و نظامی را که به اتحادیه فرانسه پیوند داشته باشد معتقد است. (پاکستان میخواهد از طریق طالب، افغانستان را با شرایط فوق جزء لر و بر خود سازد) همچنین موضوع نمایندگی در ممالک خارج را تحت بحث قرار دادند. هردو جانب موافقه کردند که ضروریست تا یک فضای رفاقت آمیز و دوستانه قبل از شروع مذاکرات بعمل آید تا مذاکرات ما بیک نتیجه خوب بیانجامد. شرط دیگر برای شروع مذاکرات اعلان آتش بس از طرف همه جبهات بود. (طالب عوض ایجاد فضای دوستی با امریکا با کشتار خود دوام داده عسکر امریکا را به قتل رسانید. امکان دارد در حالیکه مذاکره صلح در میان بود ISIپاکستان این حمله را قصدآ بر عسکر امریکا طرح ریزی نموده باشد تا صلح و آرامی در افغانستان که به مفاد شان نیست به میان بیاید. بدیهیست که پاکستان در ظاهر همکاری و صلح برای افغانستان در جوامع بین المللی بیان میدارند که راستین نیست وطالب نباید به آنها اعتماد کند. حال یک فضای شناخت طالب تولید شده از موقع استفاده نموده فقط با دولت افغانستان داخل مذاکره شوند وآتش بس اعلان کنند وبه مشوره های پوچ پاکستانی وقعی نگذارند).

بروز ۲۸ فروری سال ۱۹۴۶م «موافقت نامهٔ چین و فرانس»امضا شد. فرانسه قیمت زیاد پرداخت تا حاکمیت او بر ویت نام از طرف چین شناخته شود. فرانسه از امتیازات خود در شانگهای، تیینتسین، هانکو، وکانتون گذشت. فرانسه «کوانگ چیو «را تسلیم نمود، خط آهن یوننان Yunnanرا به چین به فروش رسانید و برای چین درهندوچین فرانسوی تسهیلات قایل شد. . (اینست راه داد و گرفت در مذاکره و فرانسه همهٔ این تسهیلات را از خاطر موفقیت پلان عملیات نظامی شان قبل از ۳۱ مارچ پذیرفتند). ولی به اجنت ها اعتماد شده نمیتواند....

هوچی من که حمایت چینیایی ها را تمنا داشت واز طرف اجنت چین از موافقتنامه چین وفرانسه اطمینان داده شده بود فکر میکرد ستاف چین زمینه را تا موافقت «خود ارادیت «ویت نام از طرف فرانسه برای فرانسویان مشکل میسازد ولی عکس العمل چینیایی چنین بود که: آنها کنترل همه چیز را در دست ندارند ( وعده های آ آی اس آی به کرزی و طالب). «کنفرانس مقدماتی «برای موافقت نامه فرانسه و ویت نام بروز ۶ مارچ ۱۹۴۶م آغاز گردید. هیأت هایی ازدوجانب درکنفرانس شرکت نمودند:ازطرف حکومت جمهوری فرانسه نماینده شان موسیو Saintenyدر ویت نام، هیأت کمشنرعالی فرانسه تحت کمشنرعالی فرانسه ادمیرال d’Arginlieu’رسمأ از جمهوریت فرانسه نمایندگی (دنباله درصفحهٔ۸)

نصیراحمد رازی

سدنی، استرالیا

### دریچهٔ به نشر پیشینیان

ای عزیزان عمر غنیمت شمردید، وقت از دست مدهید، سخن شیخان باور مکنید تاگمراه نشوید وبه دوزخ نروید. ازهمسایگی زاهدان دوری جوید تا به کامل دل توانید زیست، خودرا ازبند نام وننگ برهانید تاآزاد توانید زیست، در پیروی اززنان جوان پیروی نخواهید، طعام و شراب تنها مخورید که این شیوۀ قاضیان وجهودان باشد !

درخانۀ مردی که دو زن دارد آسایش وخوشدلی وبرکت مطالبید ! راستی وانصاف ومسلمانی از بازاریان مطلبید. حج مکنید تاحرص برمزاج شما غلبه نکند وبی ایمان وبی مروت نگردید! (ازرسالۀ صدپند عبیدزاکانی)

**حکایت :** *درب خانۀ حجبی بلزدیدند، او برفت ودرب مسجد برکند وبه خانه می برد، گفتند چرا درمسجد برکنده ای، گفت درخانۀ من دزدیده اند و خداونداین در دزد میشناسد، دزد رابه من سپارد ودر خانۀ خود بازستاند!* ( از رسالۀ دلگشای عبید زاکانی)

**حکایت :** *آدم تا دربهشت بود ریش نداشت ملایکه او را سجده کردند. چون ریش برآورد ملایکه که هرگز ریش ندیده بودند آغاز ریشخندکردند. مسکین از انفعال از بهشت بیرون جست وبه صحرای دنیی گریخت وبه زحمت گرفتار شد !*

*گر ریش را بدی به جهان در فضیلتی*

*اهل بهشت راهمه دادی خدای ریش* (ازریشنامهٔ عبیدزاکانی)

**حکایت :** *شیخ الاسلام عبدالله انصاری قدس روحه باخواجه اسماعیل ادیب تعصب کردی وبارها قصداو کرد وکتب او بسوخت واین تعصبی بود دینی که هرویان درو اعتقادزیاد کرده بودند که او مرده زنده می کند وآن اعتقاد عوام را زیان میداشت. مگر شیخ بیمار شد ودرمیان مرض فواق پدیدآمد وهر چند اطباء علاج کردند سود نداشت ناامیدشدند. آخربعداز ناامیدی قارورۀ شیخ بدو فرستادند واز او علاج خواستند برنام غیری. خواجه اسماعیل چون قاروره نگریذ گفت این آب فلان است وفواقش پدیدآمده است ودرآن عاجز شده اند و او را بگویدتایک استار پوست مغز پسته بایک استار شکر عسکری بکوبند و او را دهند تا باز رهد وبگویدکه علم بیایدآموخت وکتاب نبایدسوخت! پس از این دوچیز سفوفی ساختند وبیمار بخورد وحالی فواق بنشتت وبیمار برآسود. (چهارمقالۀ عروضی، تالیف احمدبن عمر بن علی النظامی العروسی السمرقندی. حدودسال ۵۵۰ ه ق نوشته شده است.)*

#### اندر باب سخن گفتن

باید که بسیار نگوید وسخن دیگری به سخن خود قطع نکند و هر که حکایتی یا روایتی کند و او برآن واقف باشد وقوف خودرا برآن اظهارنکند تاآن کس آن سخن به اتمام رساند، وچیزی راکه ازغیر او پرسند جواب نگوید واگرسئوال ازجماعتی کنند که داخل آن جماعت بود، برایشان سبقت ننماید. و اگرکسی به جواب مشغول شود و او بربهرتجوابی ازآن قادر بود، صبر کند تاآن سخن تمام شود، پس جواب خود بگوید بوجهی که درمقدم طعن نکند ودرمحاوراتی که به حضور او میان دو کس رود خوض ننماید. و اگر از او پوشیده دارند استراق سمع نکند وتا او را با خود درآن مشارکت ندهند مداخلت نکند، وبامهتران سخن به کنایت نگوید وآواز نه بلند دارد ونه آهسته بلکه اعتدال نگاه می دارد.

واگر درسخن او معنی غامض افتد دربیان آن به مثالهای واضح جهد کند و الا شرط ایجاز نگاه دارد، والفاظ غریب وکنایات نامستعمل بکار ندارد. و سخنی که با اوتقریر میکنند تا تمام نشود به جواب مشغول نگردد. وآنچه خواهد گفت تا درخاطر مقررنگرداند درنطق نیارد، وسخن مکررنکند مگر که بدان محتاج شود ولق وضجرت ننماید، وفحش وستم برلفظ نگیرد واگر به عبارت از چیزی فاحش مضطر گردد برسبیل تعریض کفایت کند ازآن ومزاح منکر نکند. ودرهرمجلسی سخن مناسب آن مجلس گوید ودرائاتی سخن به دست وچشم وابرو اشارت نکند مگر که حدیثی اقتضای اشارتی لطیف کند، آنگاه آنرا بروجه پسندیده ادا نماید.

و درراست ودروغ با اهل مجلس خلاف ولجاج نوزرد، خاصه بامهتران و سفیهان، وکسی که الحاح نکند واگر درمناظره ومحاورت طرف خصم را رجحان یابد انصاف بدهد، وازمخاطبۀ عوام وکودکان ودیوانگان ومستان تا تواند احتراز کند، وسخن باریک باکسی که فهم نکند نگوید ولطف در محاورت نگاهدارد. وحرکات و اقوال وافعال هیچ کس رابه قبح محاکات نکند وسخن های موحش نگوید. وچون درپیش مهتری رود ابتدا به سخن کند که به فال ستوده دارند، و ازغیبت و نمای وبهتان ودروغ گفتن تجنب کند، چنانکه به هیچ حال برآن اقدام ننماید، و بااهل آن مداخلت نکند واستماع آنرا کاره باشد وباید که شنیدن او ازگفتن بیشتر بود.

ازحکیمی پرسیدند که چرا استماع تو از نطق زیادت است؟ گفت زیرا که مرا دو گوش داده اند و یک زبان، یعنی دوچندان که میگوی می شنوی. (اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی) /

**شرح اشتراک هفته نامه امید****ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر - یکسال (۸۰)دالر****کانادا: ۶ ماه (۴۵)دالر - یکسال (۹۰)دالر****سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰)دالر - یکسال (۱۰۰)دالر****Omaid Weekly****12286 Ashmont Ct #202****Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.****Tel/Fax : (703) 491-6321****Email: mkqawi471@gmail.com**

برای پذیرش چنین حکومتی که بر اساس عنعنه و روحیه آن باشد آماده نبودند (عننۀ دهشت و وحشت با پیراهن و تنبان کوردیلوماتیک مورد پسند مردم نیست) ولی ویت نام آهسته آهسته بسوی سوسیالیسم که فکر میشد با بنیاد دموکراسی عیار شده بود، روان بود.

هوچی من برای اینکه اتحاد ملی را استحکام بخشد با کتولیک ها از در همکاری پیشآمد نمود. در وقت هوچی من جامعه کتولیک انکشاف یافت تعداد پیروان شان به دو میلیون (۱۰۰ نفوس) رسیده بود. وطندوستی کتولیک ها آشکار بود. بیسپاها میگفتند: «کتولیک ها نه تنها حق دارند بلکه مسؤولیت دارند که برای مملکت خود مبارزه نمایند و در عین حال به حضرت مسیح و هم مملکت خود صادق بمانند. هوچی من با قدرت بزرگ چرچ انام، قدرت بزرگ روحانی به مردم بخشید و بروز کرسس به مسیحیون پیام میفرستاد (اگر حزب کمونست افغانستان این روش میداشت و طالب هم با مردم هزاره واهل تشیع با سر بریدن ها رویه نمیداشت، ممکن موفق میبودند. نه با ظلم وستم و نه با قتل عام و نه سوختن مساجد و مکاتب و ویرانی پایه های برق امکان دارد که قلب مردم بدست آورده شود. مردم افغانستان بارها قتل عام شده آمد اما باز از زیر خاکسترها و ویرانی ها به مراتب مدنی تر سر بلند نموده اند). اصول های مشکل بر مردم وضع گردید و بیسپاها درین باره از عاقبت ناهنجار آن بحکومت هوشدار داد. فرمان نمبر ۳۴ خبر داد: هر کسیکه مراکز کلتوری چرچ ها . یا مناره آن صدمه برساند شدیدترین سزا میبندد (طالب ظالم این نظم و صدمه رساندن ها را به مراکز و مساجد اهل تشیع مملکت انجام میدهد، میسوزاند، تخریب میکند و به قتل می رساند).

برای هفته ها جهت طرح پیمان فرانکو – ویتنام کلمه به کلمه و جمله به جمله بحث و مذاکره صورت میگرفت ولی اکثرآبی نتیجه میماند زیرا طرفین به عین لسان سخن نمیزدند. نماینده فرانسه از سایگون هدایت می خواست. دو طرف با کلمه «خود ارادیت» به توافق نمیرسیدند (و با طالب کلمه امارت). نماینده خاص فرانسه بروز ۱۸ فروری ۱۹۴۶م به سایگون به ملاقات نزد کمشترعالی سر پرست آمد. نماینده قبلاً بروز ۱۴ فروری به پاریس تیلیفون زده جریان را راپور داده مشوره داده بود که برای رسیدن به توافق ضروریست که کلمه «خود ارادیت» «فوراً در پیمان داخل شود. قسمت بزرگ موافقتنامه در پاریس به ادمیرال تیلگراف شد تا آنرا به حکومت تقدیم دارد (خلیلزاد رفت و آمد های زیاد به امریکا و دیگر ممالک دارد و پیام ها به وزارت خارجه امریکا میفرستد). چون زمان زیاد را جواب در بر میگرفت سرپرست کمشترعالی به نماینده مخصوص فرانسه درقسمت مذاکره هدایت داد تا پیمان را قبل از ماه مارچ تکمیل نماید (فرانسه پلان حمله بر ویت من (کمونست ها) داشت و میخواست پیمان تا قبل از فصل بارش و طوفانها که برای سوق واداره کشتی های قوای بحری مساعد نمی باشد هرچه زودتر تصمیم گرفته شود).

بروز ۲۴ فروری ۱۹۴۶م در «قصرموزیم ماورای بحار» (چین در حضور Siao Wen (نماینده چین) موافقت نامه بین فرانسه و چین تصمیم گرفته شد. «حکومت اتحادیه مقاومت» «را بریاست هوچی من» «با ده عضو کابینه تاسیس نمودند و وزیران کابینه هم تصمیم موافقتنامه را امضا کردند. وزارت خانه ها بین ویت من و حزب دموکراتیک و گروه بیطرف تقسیم شد. یک گروه مشاوریت تحت ریاست مشاور ارشد Vinh Thuy (امپراتور Bao Dai) به شامل مردمان شهیر و مجرب که استعداد مشوره به حکومت داشتند، به میان آمد (فکر میکنم کزری آرزو داشت به این مقام مشاور ارشد تعیین گردد و چون وی به این توقعش موفق نشد با رئیس جمهور غنی سردی نشان داد. کزری به ضد محمداشرف غنی به پروپاگند شروع و از داکتر عبدالله در انتخابات طرفداری کرد). در عین زمان، نشنلست ها هم به ویت من، پیوست (داکتر نجیب کوشید با مجاهدین یک جا شود اما موفق نشد. وی ملاقات های سری با نماینده های مجاهدین در شهرهای مختلف لیبیا و عراق داشت. به احمدشاه مسعود وزارت دفاع را پیشنهاد نمود که نپذیرفت. نجیب میخواست مجاهدین در چوکات حکومتش با او یکجا شوند و یکجا روند مملکت داری به پیش ببرند - تماس شخصی). (صفحه ۶)

ضرورت با قوای نظامی مردمی تفوق فرانسوی را برقرار سازد. (پاکستان هم یک بلاک ضد مردم افغانستان با گروه طالبان تشکیل داده و از آنها به مقابل وطنداران و خواهران و برادران شان استفاده میکنند، اما کجاست شعوریکه درک کند؟).

گروه کولن Jaques Massu هم رسید. انگریزاها قرار وعده وسایل ترانسپورتی ضروری را در Kandy (شهر کلان در مرکز سری لانکاست) تحویل دادند و خود از صحنه خارج شدند. لوکلیر، پلان جیف آف ستاف خود را که تهیه کرده بود پسندید و تأیید کرد. این پلان دو هدف؛ یکی اینکه مقر کمیته ویت من در کمبود یا اشغال شود تا مواد ضروری به سیگون بدون مشکلات برسد و هدف دوم به تصرف در آوردن مرکز کاودایست ها که سبب مختل شدن فعالیت جبهه ملی شده میتوانست، در برداشتن. بلا تأمل عملیات آغاز گردید. بروز ۸ نوامبر کاودایست ها از مقاومت صرف نظر کردند و راه طرف کمبودیا باز شد.

در ماه نوامبر ۱۹۴۵م در انام جنوی ۷۴م مردم طرفدار فرانسه بودند و آرزو داشتند که با عدم روش خشونت آمیز زودتر به هدف «خود ارادیت» خود نایل آیند. (درافغانستان احصائیه صحیح در دست نیست اما از شواهد بر می آید که اکثریت مردم طرفدار امریکا و ناتو اند تا از شر پاکستان و طالب و داعش به امن باشند؟؟). قوای ماسو بطرف شمال بحرکت افتاد و به سرزمین Moi رسید. مردم آن که در عمق جنگل پنهان شده بودند و هر روز بیشتر حیات خود را دانسته و یا نادانسته کوتاه میساختند. در روز اول دسمبر حرکت بسوی حوالی دور دست موی Moi که منبع ذخایر تسلیحاتی ویت من بود آغاز یافت و Ban Me Thuot (بزرگترین شهر سرزمین های مرکزی ویت نام جنوبی) را به تصرف در آوردند که به انام و کوچین پیوست.

در حوالی دسمبر ۱۹۴۵م در شهرهاتوی (در شمال) قانون نبود مبارزات دوامدار تسلیحاتی ضد ویت من (کمونست) ها و متحدین شان ظهور نموده بود. هر حزب قوای نظامی خود را مهیا می ساخت. هر حزب قوای ضروی، جووو چپاول و زورگویی خود را داشت (گلدین، وحدت، دوستم، ستر جنرال عطا محمد نور، و کلا، سانتور ها و طالب همه تاکنون قوای دهشت افکن زیر نام بادی گارد وغیره دارند که از بودجه دولت و مالیات مردم زحمت کش معاش میگیرند). بروز ۱۹ دسمبر ۱۹۴۵م قوای پیاده نمبر شش به Nha Trang جایکه نیم ملیون فرانسوی سکونت داشتند و معروض به خطر ویت من بودند جهت حمایت شان مواصلت ورزید. واما قوای ماسو در Khanh Hoa (سواحل مرکزی در جنوب) ناکام بود. در Dalat به جاپانی ها که اکنون تحت نظارت فرانسوی ها بودند وظیفه داده شده بود که از فرانسوی ها معروض به تهدید حمایت نمایند که وظیفه خوب انجام دادند.

محاصره فرانسوی ها توسط ویت من ازهم دریده شد و ولو کلیر از جووو چپاول جاوا جایکه اندونیزیایی ها متحدین را در حبس نگاه میکردند جان سلامت برد. در جنوب، قوای پیاده ششم از Vinh Long (ولایتی است در دلتای دریای میکانگ) شروع نموده بر Transtasac (حمله بردند و شهرها را یکی بعد دیگری به تصرف در آوردند. Camau (آخرین استحکام ویت من در ۵ جنوری ۱۹۴۶م به تصرف درآمد.

ویت من مجبور شدند که متفرق شده با گروه های خورد ملاقات نمایند. درین وقت قادر به جنگ رویاری نبودند. جنگ های گوریلایی را آغازو با عمل انتحاری بل ها سرک ها را سبوتاژ مینمودند (به عبارۀ گلدین به استشهاد شروع نمودند). جیف های احزاب مختلف مانند حزب استقلال را ازین بردند (طالب ظالم و القاعده جنرال داوود، پریزیدنت استاد برهان الدین ربانی... و دیگران را یکی بعد دیگر ترور نمودند). ویت من، حتی در رین آب های مزارع برنج پنهان میشدند و از طریق پاپ ها هوا میگرفتند. اسلحه و غذا نداشتند. غذای خود را از طریق غذا های زباله که از تایلند میآمد و یا از محلیکه در جنگل اسلحه میساختند تهیه میکردند. کمیته عالی نامبو یا Đông Nam Bộ که منطقه جنوب شرق ویت نام است هم به یک جزیره رفتند و تنها کمونستها باقی ماندند.

با وجود هدایت هاتوی که به مقاومت دوام داده شود ده هزار ویت من در جنوری ۱۹۴۶ اسلحه بر زمین گذاشتند (یک تعداد بسیار کم طالب این کار را کرده اند). بروز ۵ فروری ۱۹۴۶م جنرال لوکلیر فرانسوی اعلان نمود که: « آرام ساختن کوچینچین و جنوب انام تکمیل شد. «ولی اصلاً پرابلم سیاسی و نظامی درهاتوی بود که باید حل میشد... پرابلم اصلی افغانستان در پاکستان است که باید در آنجا حل و فصل گردد نه در روسیه، هند، ایران، چین یا قطر).

ویت من، حاضر شد که به فرانسه امتیازات کلتوری و اقتصادی بدهد ولی sin qua non یعنی مطلقاً ضروریست که در مقابل برای ویت نام حق خود ارادیت قابل شوند. اگر پذیرفته شود ویت من حاضر به مذاکره میشود (طالب با امریکا با sin qua non امارات اسلامی داخل مذاکره شد ولی تا حال موفق نیستند زیرا این تقاضای مطلق شان مورد پسند مردم نیست).

زمانیکه Maurice Weil رئیس محکمه مرافعه در سیگون مقرر شد وی قبل از جنگ اقامتگاه «کونفو جیوس» «را بنا بر عنعنۀ سکاتلندی تاسیس نموده بود که در آنجا انامی ها و فرانسوی ها ملاقات میکردند (امریکا اقامتگاه قطر را برای ملاقات های طالب و امریکایی ها تاسیس نمود).

گروپیکه از کمونست های قدیم و پیشقدمان حزب بودند و از جمله رفیقان اول هوچی من هم بودند برای ازین بردن رژیم موجوده وقت هدف داشته میخواستند پروگرام ها و نظام ۱۸۴۱م یعنی امپراتوری را دوباره رویکار آورند (طالب هم میخواست به نظم قبل از اسلام برگردد؛ انتخاب نباشد، به زن احترام قابل نشود. و سند یوم سپورت برای کشتار زن ها استفاده شود نه برای سپورت...)

هوچی من و حزبش برای آرامش مردم ویرای اتحاد در مملکت اقدام نمودند. هوچی من مانند سالهای ۱۹۳۰ خود که حزب را تاسیس نموده بود عقیده داشت که: «تاسیس حکومت با قوای جابر و ظالم ناممکن میباشد» «طالب فکر میکند با کشتار مردم بر آنها امارت تاسیس میکند و حکومتداری مینماید» مردم

**مشابھت اوضاع سیاسی**

هندوچین فعالیتهای سیاسی داشتند و اکثرآ جنجال برانگیز و ضد فرانسه بودند. آنهائیکه از ماسکو آمده بودند تعداد شان به ۶۰ نفر میرسید. گروه دومی، معلمین مکاتب و کدرفانونی حزب کمونست جبهه خلقی یا Popular بودند؛ این گروه در بارۀ ویت نام معلومات کافی داشته بسیار کم خارج از وطن فقط هنگام جنگ در چین سپری نموده بودند لاکن برای جنگ های دوامدار و سری آماده نبودند. گرچه که اکثرآ مارکسیست بودند ولی در کلچر فرانسوی تربیه شده و فرانسه برایشان دشمن ارثی نبود.

(طالب هم میخواهد موقعیت خود را بدون قطع رابطه با پاکستان، روسیه و چین دوام داده در صورتیکه همه عساکر امریکا و ناتو از افغانستان خارج نشوند بزد امریکا جنگ را دوام دهند). و سومی گروه محصلین بود که یکنعداد شان تکنالوجست بوده تحصیلات فرانسوی داشتند و مربوط حزب دموکراتیک هوچی من بودند. ولی این سه گروه باهم مساوی نبوده همه قدرت بدست کمیته عالی مرکزی و پولیتبورو قرار داشت.

در اواخر اگست سال ۱۹۴۵م بود که چینیایی ها با چهار قشون عسکری خود و با ستون های پیاده و سوار چون قشون چنگیز داخل شهر تونکین شدند. ویت من آنها را دوست خود گفته استقبال نمودند. هوچی من پلان داشت تا توسط چین اول جاپان را خلع سلاح کند، بعد توسط فرانسه چین را از ویت نام خارج سازد و در اخیر از فرانسه به تعقیب خود ارادیت استقلال بدست آرد. (قشون روسیه را کمونستها نیز رفیق خود میگفتند که به مرگ حفیظ الله امین تمام شد و اگر خدانا خواسته امارت طالبی موفق شود پاکستانی ها را چون دوست خود در داخل خاک افغانستان استقبال خواهند کرد).

در زمان تهاجم چینیایی ها در ویت نام فقر و فاقگی بحدی رسید که مردم جواهرات و کالا های خود را برای یک قرص نان میفروختند. تمام سرکها با علامات و کرکتر های چینیایی مستور بودو هتل ها ، سینماها تجارت و هر چیزمورد علاقه شان قرار گرفته بود. هانوی روز بروز مانند یک شهرچینیایی شکل میگرفت (گرسنگی زمان جنگ های داخلی که مردم طفل خود را میفروختند و پروفیسرها گدایی میکردند. اکنون شهر های سرحدات شرقی و جنوبی روز به روز مانند شهرهای پاکستان میشوند. حکومت بیکیفایت نظر به مفاد شخصی مانند فرانسویها در کوچینچین هیچ اقدامی جهت جلوگیری ازین تهاجم نکردند حتی در زمان کمونست ها این نوع طرز العمل وجود نداشت).

اجنت سیاسی چین Siao Wen (شخص مشهوریست که فعالیت های ۱۹۴۲ - ۱۹۴۴م نزد چینیایی ها قابل تذکر واهمیت است. این مرد قصیر الاندام وظیفه داشت تا هرچه زودتر «هدف حرکت ملی» «را براه بیانندازد تا ویت نام تحت نفوذ چین در آید (برای پاکستان این کار را یک تعداد لیبران پشتون کردند و خان عبدالغفارخان رول عمده داشت). برای رسیدن به این هدف «وین» «بیئت جیف خدمات سیاسی سری قشون متهاجم چین مقرر گردید». «وین» «به هوچی من مشوره داد: «زمانیکه پیمان به مرحله اخیر رسید، باید از طرف یک حکومتی که نظریات سیاسی تمام اقشار را نمایندگی کرده بتواند امضا شود نه فقط توسط چند نفر هیأت ویت من.» (اگر طالب هوشیار میبود و استادان زیرک میداشت اول موضوع را با غنی که تا کنون به ساز شان رقصیده بود یک جا تصمیم میگرفت و بعد با امریکایی ها مذاکره را شروع مینمود. غنی در وقت دولتداری خود با طالب کمک های فراوان بشمول رهایی صدها محبوسین شان نمود و برای منع عملیات قوای امنیتی بر مواضع عملیاتی شان، اوامر صادر میکرد. طالب مانند داکتر نجیب به افغان و پشتون خود اعتماد نکردند و به چه سرنوشتی سر دچار شدند. طالب بگفته های استخبارات پاکستان سرخ شدند و باختند. اگر دوام دهند بسیار تر میبازند).

در اثر سهل انگاری جاپانی ها که مسؤول نگهداری فرانسوی ها بودند صد ها نفر شورشیان انامی در ساحه نفوذ نموده محل رهایش اروپایی ها را در ارج، شهر Herval به تصرف در آورده در روز ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۴۵م سه صد نفر Eurasians را اختطاف نموده ۱۵۰ نفر را به قتل رسانیدند (در اثر سهل انگاری حکومت غنی داعش و طالب این نوع اعمال ظالمانه را بارها مرتکب شده اند).

بروز ۵ اکتوبر ۱۹۴۵م جنرال لوکلیر ( Le clerc ) ک تلفظ نمیشود) فرانسوی به سایگون رسید و با استقبال گرم پذیرفته شد. او در جریان گفت و شنودی که بین کمونست ها و فرانسوی ها در جریان بود اعتنا نکرد. این جنرال عقیده داشت که ویت نامی ها آنقدر به فرانسوی ها ضرر رسانده اند که برای صلح جای نمانده است (طالب ها هم آنقدر ظلم و ستم و ضرر مالی و جانی ومعنوی به افغانستان رسانیده اند که جای برای مصالحه نمانده اند. حتی در حین مذاکره با امریکایی ها عسکر شان را به قتل رسانیدند).

جنرال لوکلیر پلان داشت تا از مردم انام یک بلاک طرفدار فرانسه جهت مقابله با ویت من مهیا سازد و هنگام

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

# Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 28, Issue No. 8, NOVEMBER 21, 2019, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

## خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسۀ عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۱۹ ارسال دارند. تلفون ۴۳۵-۴۶۰۴-۵۷۱  
mkqawi471@gmail.com  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge  
VA 22192—7075 U. S. A.

### راه حل مشکلات سیاسی

اول این حکومت اکثریت قاطع مردم مسلمان از آن استقبال کردند، ولی دیری نگذشت که رهبران این نظام قاطعانه از راه اسلام تخطی کردند و اختلافات مذهبی، منطوقی و قومی را بروز دادند، و علت اساسی آن هم بیکفایتی ها، خودخواهیها، ضعف نفسانی در امور اقتصادی و ارتباطات شان به خارج بود. زیرا این گروه و گروه کمونیستها از خود صلاحیت نداشتند و اگر صلاحیت هم میداشتند به هیچصورت نمیتوانستند حکومت عدالت رابه میان آورند.

همین نظام جمهوری اسلامی بود که باعث هجرت صدها هزار افغان به ولایات کشور و دیار غیر گردید. دلیل عمده مهاجرتهای زیاد به دوران حکومت مجاهدین ناامنی در کابل و زدو خورد بین مجاهدین بود. از جانب دیگر فیر راکتیا و مداخله بیشرمانه پاکستان بما چنین بازگو میکرد که نمی خواهند افغانستان در آینده دیگر صاحب نام بوده و بنام مملکتی دوباره قد علم نمایند. هیچ همسایه و باهم همسایه مسلمان در تاریخ اینقدر بد روادار نبوده که پاکستان بر افغانستان این خیانت را رواداشت، والحمدلله اینهمه بدبیتی های همسایگان نقش بر زمین شد و افغانستان سر بلند و منجیت یک مملکت با عظمت دوباره سر بلند کرد. ناگفته نباید گذاشت که هیچ فرزند با احساس و با ادراک افغانستان کارروایی های بد همسایگان را فراموش نخواهد کرد.

ششم / با سقوط جمهوری اسلامی که گاهگاهی لاف از خلافت اسلامی و امارت اسلامی میزدند، گروه بد کردار و نامطلوب بنام طالبان مملکت را بدست آوردند که نامش را (امارت اسلامی) گذاشتند. این گروه متعصب بحدی ضد حقوق بشر کارهایی را انجام دادند که اسلام و حکومت اسلامی را بدنام کردند، و چنانچه این بدنامی از آغاز جمهوری اسلام شروع و با ختم حکومت ناروای طالبان به پایان رسید، ولی جهانبانان از نظام فاشیستی قومی و مذهبی این گروه بد کردار به نام اسلام بدبین شدند.

هفتم / با سقوط رژیم فاسد و بدنام طالبی، (جمهوری دموکراسی) بمیان آمد و این برخلاف جمهوری دکتاتوری مایل به کمونیسم مرحوم محمد داؤد خان میباشد. این نظام ورهبریت آن بخاطری نزد مردم خوبی نسبی دارد که از دست نظام طالبی آزاد شدند، ورنه همه شاهدند که سوالات زیادی در همه امور مملکتداری از قبیل تفوق طلبی، تعصبات قومی و منطوقی پدیدار است، اگر تا کنون در لفظ خوب میگویند و در عمل خراب می کنند! لذا نمی توان آینده روشنی را بدان تصور کرد. ضعیف ترین کابینه بر سر کار است و اقوام مساویانه و وظیفه و اختیارات را بدست ندارند و این مشکل بالاخره شکل عقده را بارمی آورد و مخالفتها آغاز می یابد. اگر بعضی ها بر آن باشند که قانون اساسی کارها را انجام خواهد داد، این یک فکر خرام است زیرا در کشور قانون اساسی که بتواند همه خواهشات مردم را بر آورده سازد، به آسانی تهیه نخواهد شد، چون که مملکتداری سه زبان عمده و چهار قوم عمده و چند قوم فرعی میباشد و باید حقوق حق آنها داده شود.

از جانب دیگر با داشتن یک نظام دموکراسی مرکزی تحت نام جمهوری امکان آن موجود است که در یکی از انتخابات کدام دکتاتور یا فاشیست جلوه حکومت را بدست گیرد و با داشتن قدرت مرکزی امکان ضرر رساندن به اقوام دیگر را خواهد داشت، و نیز در حکومت مرکزی امکانات کودتا وجود دارد که در آن صورت مردم به مشکلات زیاد مواجه خواهند شد.

دلیل عمده عملی نبودن این نظام سیاسی در افغانستان همانا داشتن ملیتهای مختلف میباشد و مملکت ما کثیرالملتیتی است و یگانه راه آن عبارت از قناعت بخشیدن به اقوام و اختیار دادن به آنها میباشد. چون هفت نظام گذشته را که در بالا مشاهده کردید شهید مدعی ماست، و هرگز هیچ یک آنها به مفاد مردم تمام نشدند و تکرار آنها اشتباه بزرگی است که دوباره کشور و آینده آن به قهقرا کشانیده میشود.

البته این نظام آخری که رهبریت آنرا جناب حامد کزری بدست دارد امتحان بدن داده است و فعلا شکل موقت را دارند. با آنکه این نظام از آینده امیدواری میدهند، ولی هنوز هم دیده میشود که در جنوب و شرق همسایه نامرد دست به تخریب حکومت کزری زده و این چندمین بار است که توطئه ها و مداخله هاز آنطرف سر بره میشود، پلان ترور کزری از همین نوع مداخله هاست.

اگر این حکومت فعلیه به شکل کنونی با پلان دست داشته خود به پیش میرود و در آینده به تفکیک سه قوای قضایی، اجرایی و قانونی خود را عیار میسازد و احزاب سیاسی را آزاد میسازد طبعاً که بهتر از رژیم های قبلی خواهد بود، ولی بدون تردید نمی تواند جای نظام فدرالی را که واقعا حلال مشکلات آینده کشوری باشد، بگیرد.

با در نظر داشت همه مشکلات متذکره یگانه نظامی که بر حق میتواند همه را قانع بسازد، نظام سیاسی پیشنهاد شده (فدرالی) میباشد، زیرا حقوق مردم به خود مردم داده میشود و هریالت والی خود را از طریق انتخابات خودشان تعیین می نمایند و تمام تعیینات مطابق قانون فدرالی صورت می یابد، و چون به مردم و حقوق آنها درین سیستم احترام صورت میگیرد از آن سبب سوالاً کمتر بروز می کند.

در سیستم های گذشته و حکومت مرکزی هیچ وقت احصایه های مملکت ما در خصوص نفوس باشندگان گرفته نشده و دلیل آن این بود که میخواستند قوم بر سر اقتدار را اکثریت بشمارند. از آن سبب تاجیک تاجایی به کام خود رسیدند و دوزبان پشتو و فارسی منجیت زبانهای رسمی شناخته شد، اما یک گروه بسیار زیاد که از طایفه اترک میباشد و به لهجه های مختلف ترکی صحبت می نمایند، هیچ وقت نتوانستند به زبان مادری شان تحصیل نمایند و از آنست که این گروه تحصیلیافته کم دارند. این مردم ترک (ترک، اوزبیک، ترک ترکمن، ترک قزاق، ترک قرغز، ترک اوغور و ترک تاتار) در حال حاضر بایک اکثریت زیاد به زبان ترکی صحبت میکنند و یک ترکی در میان لازم می افتد که باید به زبان شان تحصیل نمایند، و لازمه این سخن آنست که باید زبان ترکی هم مانند دوزبان عمده افغانستان رسمی شود. مثلی که اکنون در کشور سویس سه زبان عمده رسمیت دارد. در حقیقت نفوس ترک هادر افغانستان با دو قوم پشتون و تاجیک برابری می تواند بنماید.

زبان ترکی که گویند گانش زیاد اند یکی از زبانهای انکشاف یافته و مترقی نیز میباشد که در ممالک ترکی زبان بر آنها کار های زیادی صورت گرفته و مشکل ترکی زبانهای افغانستان را در زمینه کاوش هادر این زبان حل میسازد.

بارسی ساختن زبان ترکی مشکل عمده دیگر افغانستان رفع میشود و جمعیت های کثیر ترکان کشور از آن استقبال می نمایند. داشتن حقوق مساوی سه زبان ترکی، تاجیکی و پشتو فضای صمیمیت مردم را در افغانستان بهتر و خویتر میسازد. از جانب دیگر به زبانهای کوچک دیگر از قبیل بلوچی، نورستانی و زبان های پامیری پروگرامهای عادلانه در نظر گرفته خواهد شد.

در قسمت موقعیت حکومت یا مرکز و پایتخت افغانستان چنین پیشنهاد میگرد که باید در یک محدوده یکی از ایالات مخصوصاً کابل تعیین شود و نام آن از ترکیب حروف ولایات یا اقوام گذاشته شود و به هیچیک از ایالات تعلق نگیرد. رئیس جمهور کشور از قدرت زیاد برخوردار باشد و توسط انتخابات تعیین گردد بر همه ایالات امر اونا نافذ باشد، معاون یا معاونین نیز به شکلی که جمهوری فدرال اجازه میدهد تعیین گردد.

موضوع دفاع ملی با تمام معنی به مرکز حکومت جمهوری فدرال افغانستان تعلق داشته و شخص رئیس جمهور با اشخاص موظف طبق قانون فدرالی از آن به دفاع از تمامیت ارضی استفاده نمایند. اداره امنیت ملی و مصونیت و حفظ سرحدات نیز از وظایف عمده و اساسی حکومت در پایتخت میباشد.

افغانستان باید دارای یک بانک مرکزی بوده و بسی مسایل اقتصادی ملی و بین الملل به آن ارتباط داشته باشد. بانکهای شخصی و فدرالی باید از خود دارای صلاحیت های باشند. همه عایدات ایالات و مسایل اقتصادی به روی یک عدالت فدرالی به مانند نظام پیشرفته ممالک جهان باشد.

در قسمت مذهب نیز عدالت در نظر گرفته شود و دو مذهب عمده افغانستان سنی و شیعی مهمترین و اساسی ترین بوده و دیگر مذاهب هم احترام گردد چون اسماعیلیه و هندو و غیره. چون جامعه مایک جامعه عقب مانده و مذهبی میباشد تبلیغات بعضی مذاهب غیر اسلامی باید در داخل افغانستان اجازه داده نشود.

در افغانستان یا جمهوری فدرال دو قانون عمده و اساسی باید نافذ گردد که به درجه اول قانون اساسی افغانستان که بر جمله اهل کشور نافذ باشد. و بعد از آن قانون فدرالی باشد که هریالت

خود قانون مطابق شرایط محیطی داشته باشند و قوانین مملکتی شان به مرکز یا پایتخت تعلق یابد.

در ختم این مقاله چنین نظر داده میشود که نظام فدرالی در افغانستان بصورت قطع خطر تجزیه را وارد نمی سازد و علیرغم آن اگر حکومتها بصورت سابقه و با نظامهای یاد شده پیش برده شود، در آنصورت خطر تجزیه احساس میگرد که در آنوقت تجزیه افغانستان فاجعه برانگیز خواهد بود.

بعضی ها بر آنند که باید اول یک حکومت مرکزی قوی بمیان بیاید و بعد فدرالی شود. جواب این ساده است زیرا حکومت قوی مرکزی خود را نگه می دارد و خطرات کودتا دارد، ما از حکومت ضعیف خطرات نیک تجزیه نشدن را داریم. مثلاً در زمان حکومت ضعیف مجاهدین دیده میشد که هر رهبر در هر گوشه ولایات خود مختاری هاداشتند و حکومت مرکزی بر آنها قدرتی نداشت، ولی خوشبختانه هیچ رهبری و هیچ قوماندانی تجزیه افغانستان را تقاضا ننمود. مفکوره تجزیه را به جز از تفوق طلبان، کس دیگری بر زبان نمی آورد!

اگر سیستم فدرالی که در افغانستان آینده بمیان بیاید و در آن تقسیمات ایالتی طبق شرایط محیطی، قومی و زبانی در نظر گرفته شود، این گونه سیستم بخاطری پایدار و محکم میماند که مردم خود را بخوبی میشناسند و مسئولیتهای ولایتی و مملکتی خود را درک نموده از حکومت مرکزی که حق آنها را ادا نموده است پشتیبانی مینمایند. این سیستم فدرال پیشنهاد شده کاملاً مشابهت به جمهوری فدرالی پاکستان دارد که بر اساس زبان، قوم و منطقه جغرافیایی تشکیل یافته و هیچ وقت خطر تجزیه محسوس نگشته است.

یکی دیگر از دلایل اینکه خطر تجزیه را در نظام فدرالی از بین میبرد اینست که بسی از ایالات نسبت داشتن اقتصاد ضعیف نمی توانند به پای خود ایستاده شوند و مربوط به ایالات دیگر و مرکز حکومت می باشند.

اینکه میگویند مردم افغانستان آماده فدرالیسم نیستند، قابل تردید است زیرا به همان شکلی که در دوردست ترین نقطه کشور و کلا، روسای بلدی ها و غیره از روی انتخابات تعیین میشوند، در موضوعات انتخابات والی و غیره نیز می توانند سهم بگیرند و حتی به آسانی میتوان گفت که انتخابات را از قریه به شهر برد و آغاز آن از پایین بطرف بالا میگردد.

فقط تاجایی که دلایل بالا بخاطر تحقق پذیری سیستم فدرالی ارائه گردید، راه اساسی و بی خطر میباشد چون اکنون مردم همه بیدار و به سیاست آشنا شده اند و هر قوم و قبیله نیز موقف خویش را در برابر اقوام و قبایل دیگر میدانند. پس بهتر است که حکومت عدالت در میان بیاید و حقوق مردم به مردم داده شود. در آنصورت نه تنها جنگهای داخلی از بین میرود بلکه مملکت از خطر تجزیه نیز خلاص میشود و در آینده افغانستان منجیت یک کشور پیشرفته در قطار ممالک جهان قرار میگیرد.

امید: نظر جناب داکتر شهرانی فوقاً به نشر رسید. هرگاه هموطنان دانشمند خواسته باشند موضوع را پی گرفته و نظریات خویش را بنویسند و بفرستند، البته با کمال میل به نشر خواهیم رساند.

\*\*\*\*\*

### شبهات اوضاع سیاسی

داشت. از طرف ویت نام به نمایندگی از پرزیدنت هوچی من و هیأت مخصوص شورای وزرا Vĩ Hồng Khanh حصه گرفته بود، روی موضوعات مورد علاقه بحث نموده مسوده ای به امضای هیأت عالی رتبه تهیه نمودند که بنام «پیمان بین فرانسه و جمهوری دیموکراتیک ویت نام» «و هم» موافقت نامه هوچی من و سنتینی «نیز یاد شده است شامل ماده های ذیل بود:

۱- حکومت فرانسه آزادی دولت جمهوری ویت نام را میشناسد که دارای حکومت، پارلمان، عساکرو سیستم سرمایه گذاری خود بوده جزئی از فیدریشن هندوچین و اتحادیه فرانسه باشد. تذکر باید داد که «سه مناطق انامی» یعنی کوچینچین، انام و تونکین باید با هم یکجا شوند. حکومت فرانسه خود را متعهد میداند تا تصمیمی که از طریق مشوره آرای مردم در ریفریندم حاصل میشود، پیمان را تصویب (ratify) کند.

۲- حکومت ویت نام باید زمانیکه به اساس موافقت نامه بین المللی قشون فرانسه جای قشون چین را میگیرد اعلان کند (دنباله درس پنجم)